

پیشگفتار

بررسی و توجیه اول

بررسی و توجیه دوم

بررسی و توجیه سوم

بررسی و توجیه چهارم

بررسی و توجیه پنجم

وابستگی جهان به امام زمان علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِ رُسُلِهِ أَجْمَعِينَ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ الَّذِينَ هُمْ أَرْكَانُ الْإِيمَانِ،  
وَ أَمْنَاءُ الرَّحْمَنِ وَ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ فِيهِمْ يُمَسِّكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِهِمْ يُمَسِّكُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ  
بِأَهْلِهَا وَ بِهِمْ يُنَزَّلُ الْغَيْثُ وَ تَنْشُرُ الرَّحْمَةُ وَ تَخْرُجُ بَرَكَاتُ الْأَرْضِ وَ لَوْلَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنْهُمْ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا).

قال الامام أبو جعفر الباقر عليه السلام:

"لو أن الإمام رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ"<sup>۱</sup>.

ترجمه به مضمون:

"اگر زمین ساعتی خالی از امام بماند اهل خود را فرو خواهد برد و چون دریائی

که به موجش اهلس را مضطرب و بی‌قرار سازد در موج و اضطراب افتد."

## پیشگفتار

باید توجه داشت که اصل وابستگی سایر ممکنات به وجود امام سلام‌الله‌علیه و چگونگی آن و مسائل مشابه آن را، دانشمندان و علمای حکومت و عرفان با دلایل عقلی و فلسفی و عرفانی اثبات کرده‌اند. چنانکه به وسیله‌ی وحی و خبر آنانکه با عالم غیب ارتباط و اتصال دارند و از غیب عالم و علم کتاب و روابط نهانی و پنهانی ممکنات با یکدیگر، باذن‌الله‌تعالی و به عنایت و لطف او، مطلع می‌باشند نیز ثابت است و طبق همین اطلاعاتی که ایشان به ما می‌دهند، فرضاً دلیل عقلی مستقل هم نباشد، به آنچه خبر می‌دهند اعتقاد پیدا می‌کنیم.

زیرا برای تحقیق این‌گونه موضوعات - به خصوص تفصیل آن - راهی مطمئن‌تر و باوربخش‌تر از وحی و اخبار انبیا و اوصیای آنها نیست<sup>۲</sup> چنانکه وجود ملائکه و اصناف آنها و مأموریت‌ها و مداخلاتشان در عالم و تصرفات و ارتباطاتی که با تنظیم عالم دارند، برحسب قرآن مجید و احادیث شریفه، ثابت و مسلم است و هرکس به نبوت و وحی و قرآن مجید و رسالت حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مؤمن باشد، به آن نیز ایمان دارد زیرا ایمان به صدق انبیا و وحی و انباء و اخبار آنها، قابل تبعیض

۱. اقتباس از احادیث باب ۲۱ کمال‌الدین ص ۲۱۰ - ۲۰۱ طبع مکتبه صدوق و کتابهای دیگر.

۲. غیبت نعمانی، باب ۸ حدیث ۱۰، ص ۱۳۹، طبع مکتبه صدوق.

۳. پیرامون علم انبیا و اولیا، به معیبات و چگونگی و واقعیت آن، که امری انکارناپذیر است، مراجعه شود به کتاب‌هایی که یا در خصوص این موضوع نوشته شده، یا به مناسبتی این مباحث در آنها پی‌گیری شده است از جمله تألیفات این حقیر مثل «نوید امن و امان» و «پرتوی از عظمت حسین، علیه‌السلام» و «فروع و ولایت در دعای ندبه».

نیست. بنابر این در این موضوع نیز این راه شناخت، مورد استناد و کمال اعتماد و یقین آور و اطمینان بخش است.

برحسب روایاتی که در تفسیر بعضی از آیات قرآن مجید وارد شده و همچنین روایاتی که مستقلاً روایت شده، وابستگی جهان به وجود امام علیه السلام ثابت است و هر چند بعضی از این روایات به وابستگی بعضی از این عالم مثل زمین، بیشتر دلالت نداشته باشد، اما بعضی دیگر بر وابستگی کل دارد. مضافاً اینکه بعضی از معیارها و ملاک‌ها که این وابستگی را تأیید می‌نمایند عام است و وابستگی کل عالم را اثبات می‌کند.

ناگفته نماند که از طرق اهل سنت نیز احادیثی که فی الجمله دلالت بر این موضوع دارد، روایت شده است؛ مثل روایتی که "عبدالله بن بطه عکبری" که از محدثین مشهور و نامدار است<sup>۱</sup>، در کتاب "الابانة" به سند خود از عبدالله بن امیه مولى مجاشع<sup>۲</sup>، از یزید رقاشی<sup>۳</sup> از انس بن مالک<sup>۴</sup> به این لفظ روایت کرده است:

قال : قال رسول الله صَلَّى الله عليه وآله:

"لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا إِلَى اثْنِي عَشَرَ فَاذَا مَضَوْا سَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا"<sup>۵</sup>.

انس گفت: رسول خدا صَلَّى الله عليه وآله فرمود:

"همواره این دین برپا خواهد بود تا دوازده نفر، پس وقتی که آن دوازده نفر

درگذشتند، زمین اهل خود را فرو خواهد برد."

و چنان‌که از بعضی احادیث استفاده می‌شود، از صدر اول و عصر صحابه، افراد برجسته‌ای از آنان، مانند سلمان و ابوذر - که نمی‌توان معتقداتشان را جز به استناد به هدایت و بیان و ارشاد حضرت رسول

۱. شرح زندگی او در تاریخ بغداد و لسان‌المیزان مذکور است.

۲. رازی در «الجرح و التعديل» شرح زندگی عبدالله بن امیه قرشی را نوشته است که ظاهراً غیر از عبدالله بن امیه مولى مجاشع است، و در جامع الرواة، شرح حال عبدالله بن امیه سکونی را نوشته است که از اصحاب حضرت صادق علیه السلام است.

۳. شرح حال یزید بن ابان رقاشی در تهذيب التهذيب ابن حجر مذکور است.

۴. انس بن مالک از صحابه معروف است که ماجرای زندگی و تاریخ حالات او در کتابهای تاریخ و تراجم مثل استيعاب و إصابه وأسد الغابة و غیره آمده است.

۵. کشف الاستار ص ۹۹ در بعضی نسخه‌ها کلمه «ساخت» ماجتاً نوشته شده است و پوشیده نماند که احادیث دال بر امامت ائمه اثني عشر عليهم السلام از طرق اهل سنت متواتر است و بیش از سی نفر از صحابه این احادیث را روایت کرده‌اند و این روایات بر صحت مذهب شیعه اهل بیت عليهم السلام که معتقد به امامت ائمه اثني عشر می‌باشند، دلالت دارند و بر هیچ یک از مذاهب سایر فرق مسلمین قابل انطباق نیستند، خصوصاً که در خود این روایات، روایات مطلقه تفسیر شده و در روایاتی مثل روایت حافظ معروف «ابوالفتح بن ابوالفوارس» در اربعین خود به اسامی ایشان نیز تصریح شده است.

اعظم صلی الله علیه و آله مستند دانست - این وابستگی را بازگو کرده و به دیگران می آموختند، از جمله از سلمان و ابوذر در مقام توصیف امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده است:

"إِنَّهُ لَزُرُّ الْأَرْضِ الَّذِي تَسْكُنُ إِلَيْهِ وَ يَسْكُنُ إِلَيْهَا، وَ لَوْ فَقَدَ لَأَنْكَرْتُمُ الْأَرْضَ وَ أَنْكَرْتُمُ النَّاسَ".<sup>۱</sup>

ابن اثیر در نهایت و ابن منظور در لسان العرب، "زر" را به استخوانی که در زیر قلب است و قوام قلب را به آن گفته اند، معنی کرده اند که بنابراین، ترجمه این جمله این است:

"علی علیه السلام قوام زمین است، که زمین به سوی او آرام می گیرد و به سوی آن سکون و آرامش حاصل می شود و اگر او (یا جانشین او) نباشد، هر آینه زمین و مردم را، منکر و دگرگون و به وضع دیگر و ناشناخته خواهید دید."

حاصل اینکه با مراجعه ای اجمالی به روایات و احادیث شیعه و اهل سنت و زیارات معتبر، مثل جامعه کبیره، ارتباط وجود سایر ممکنات و بقای زمین، بلکه عالم، نزول باران، برکات و رحمت های الهی، افاضه فیوضات و نعمت ها به وجود امام علیه السلام فی الجمله ثابت و مسلم است.<sup>۲</sup> چنانکه شکی نیست که یگانه راه نجات و امان از گمراهی، شناختن امام، قبول امامت او و پیروی از او است که علاوه بر احادیث متواتر ثقلین و سفینه و امان، حدیث مشهور بین شیعه و اهل سنت که حمیدی در "جمع صحیحین" آن را روایت کرده است، با کمال تأکید و توعید بر آن دلالت دارد، متن این حدیث به روایت حمیدی (در جمع صحیحین) این است:

"مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً الْجَاهِلِيَّةِ"<sup>۳</sup>

"هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، مرده است، (مانند) مردن جاهلیت".

و فخر رازی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود:

"مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ فَلَيَّمْتُ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا وَ إِنْ شَاءَ نَصْرَانِيًّا"<sup>۱</sup>

۱. لسان العرب و نهایت ابن اثیر، قسمت «زر».

مخفی نماند که این حدیث در کتاب های معتبر شیعه نیز روایت شده، از جمله در امالی شیخ مفید قدس سره مجلس ۱۷ از سلمان روایت شده است. در امالی شیخ مفید حدیث این طوری است «... إِنَّهُ لَعَالِمُ الْأَرْضِ وَ زُرُّهَا وَ إِلَيْهِ تَسْكُنُ وَ لَوْ قَدْ فَقَدْتُمُوهُ لَفَقَدْتُمُ الْعِلْمَ وَ أَنْكَرْتُمُ النَّاسَ».

۲. رجوع شود به کتابها و جوامع حدیث مثل کافی و وافی بحار و دُرر البحار و غیره.

۳. کشف الاستار، ص ۷۸ و ۷۹.

"هرکس بمیرد و نشناخته باشد امام زمان خود را، پس اگر خواست یهودی بمیرد و اگر خواست نصرانی".

و تصریح به این بیان و اقتباس از فرمایش حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله است، کلام معجز نظام خلیفه و وصی آن حضرت علی علیه السلام که مفخر علمای اسلام سید رضی از آن حضرت روایت نموده است:

"وَأِنَّمَا الْأَئِمَّةُ قَوَامُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَعَرَفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ"<sup>۲</sup>

"همانا امامان از سوی خدا و به امر خدا، قائم بر خلق خدا و برپا دارندگان آنها، و مدیر و مدیر امور، نگهبان مصالح و سرپرست بندگان خدا می باشند داخل بهشت نمی شود مگر آن کس که بشناسد ایشان را و ایشان او را بشناسند و داخل آتش نمی شود مگر کسی که ایشان را نشناسد و انکار کند، و امامان علیهم السلام او را نشناسند و انکار نمایند".

۱. المسائل الخمسون، رساله‌ای است از فخر رازی که در ضمن مجموعه‌ای به نام «مجموعه الرسائل»، در مصر در مطبعه‌ی علمیه کردستان، در سال ۱۳۲۸ قمری چاپ شده و این حدیث در صفحه ۳۸۴ این کتاب نقل شده است.

۲. نهج البلاغه، خ ۱۵۰.

عالم جلیل حاج میرزا ابوالفضل تهرانی قدس سره در شرح زیارت عاشورا، در موضوع معرفت امام در کتاب شفاء الصدور خود کلامی دارد که عیناً نقل می‌شود:

معرفت امام علیه السلام مراتبی دارد:

مرتبۀ اول: احاطه به مقام ایشان است، کما هو حقّه، و این مرتبۀ در حیث افهام ما نیست:

جمله اداراکات بر خرهای لنگ \*\*\* او سوار باد پایان چون خدنگ

و حدیث شریف «مَنْ عَرَفَنَا فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ» می‌تواند اشاره به این معنی باشد و حدیث معروف که شیخ صدوق، علیه الرحمه، روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «يَا عَلِيُّ مَا عَرَفَ اللَّهَ إِلَّا أَنَا وَأَنْتَ وَلَا عَرَفَنِي إِلَّا اللَّهُ وَأَنْتَ وَلَا عَرَفَكَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَا» بنابر عموم ثبوت احکام امیرالمؤمنین برای ائمه علیهم السلام چنانچه در اخبار وارد شده - شاهد صدق این مدعی باشد.

مرتبۀ دوم: اطلاع بر اسرار و سراپر، و وقوف بر بواطن و ضمائر ایشان است به حدی که طاق بشر اقتضا کند؛ این هم مراتبی دارد و معقول به تشکیک است و این درجه خصیصین شیعه و صدیقین و اولیا است و از اخبار اهل بیت علیهم السلام معلوم می‌شود که سلمان فارسی و ابوحمزه‌ی ثمالی و یونس بن عبدالرحمن مولی آل یقطین جماعتی دیگر، هر یک به مرتب‌های از مراتب این مقام رسیده‌اند و مستفاد از مجموع اخبار آن است که در صحابه افضل از سلمان نیست و این حکم جاری در اهل بیت نیست، چون او به تنزیل از ایشان شده و ایشان به تحقیق از این طایفه هستند.

مرتبۀ سوم: اطلاع بر مراتب کمالات و مدارج مقامات عالیه ایشان است؛ چنانچه از اخبار اهل بیت و آثار شریفه ایشان ظاهر می‌شود، از علم و حلم و تقوا و شجاعت و سماحت و احتیاج جمیع خلق در امور به ایشان و وساطت ایشان در صدور جمیع فیوض الهی و مواهب ربّانی و اینکه امامت بر جمیع ما فی الوجود دارند و این مقام علما و فقها و مؤمنین از حکما و عرفا است و هرکس هر چه بیشتر از مشکوٰۃ انوار مقدّس ایشان اقتباس کرده و زیاده‌تر از بحر محیط فضائلشان اعتراف نموده، در این مرحله ثابت قدم‌تر و صاحب منزلت‌تر است.

مرتبۀ چهارم: اعتراف به امامت ایشان و دارایی کمالات است اجمالا، و این حظ عوام است و جمیع مراتب از تشکیک و اختلاف، به حسب اختلاف استعداد اصحاب آنها، خالی نیست... (شفاء الصدور، ص ۲۱۳، ۲۱۴).

و در رابطه با این مسائل است فرمایش دیگر آن حضرت:

"أَلَا إِنَّ مَثَلَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ إِذَا حَوَى نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ"<sup>۱</sup>

"آگاه باشید که به تحقیق مثل آل محمد صلی الله علیه و آله مثل ستاره‌های آسمان است؛ که

هرگاه ستاره‌ای بخواهد غروب کند، ستاره دیگر طلوع نماید."

این‌گونه احادیث و احادیثی که مدلول آنها گسترده‌تر است، از حدّ تواتر گذشته است و مورد نظر در این رساله، استقصاء و احصای آن احادیث و تحقیق در مقدار دلالت آنها نیست، که احصاء و بررسی این احادیث به کاوش بسیار و مطالعات زیاد و تألیف کتابی مفصّل و بزرگ نیاز دارد.

آنچه در این رساله به طور مختصر در نظر است، توجیه و تفسیر عقلی و علمی و منطقی این وابستگی و بیان امکان و صورت وقوع آن است که در ضمن چند بیان توضیح و توجیه می‌شود. و اگر چه بحث و بررسی را می‌توان در دو زمینه قرار داد؛ یکی ارتباط اصل وجود ممکنات به وجود امام علیه‌السلام و دیگری ارتباط بقای آنها به وجود آن حضرت علیه‌السلام اما به ملاحظه‌ی اختصار و عدم تکرار، در طی چند بررسی و توجیه، معقولیت و منطقی بودن هر دو جهت را به یاری خداوند متعال بیان خواهیم کرد.

وَمَا تُوفِّقُ إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ.

## بررسی و توجیه اول

عالم انسان که آن را عالم صغیر می‌گویند، نمونه‌ی کل جهان و مجموع عالم است که آن را عالم کبیر و اکبر می‌خوانند، چنان‌که در شعر منسوب به حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمده است:

"أَتَزَعُمُ أَنَّكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ \*\*\* وَفِيكَ أَنْطَوَى الْعَالَمِ الْأَكْبَرِ"<sup>۱</sup>

بلکه همه عالم‌ها، از عالم اتم‌ها تا عالم منظومه‌ها و کهکشان‌ها همه و همه، نمونه‌ی مجموع عالم هستند و همه دارای یک نقطه مرکزی هستند که وجودشان به آن مرتبط است و:

دل هر ذره را که بشکافی \*\*\* آفتابش در میان بینی

مجموع عالم و کل جهان نیز دارای چنین نقطه مرکزی است؛ این نقطه مرکزی در ظاهر هر چه باشد، در باطن وجود ولی‌عصر و قلب امام زمان است، چنان‌که نقطه مرکزی انسان در ظاهر مغز است اما در باطن روح انسان یا به تعبیر دیگر قلب او می‌باشد. انسان ظاهریین گمان می‌کند که ارتباطات، منحصر در آن چیزهایی است که با حواس ظاهری یا با تجربه دریافت می‌شود و از ارتباط عالم ظاهر با باطن، و عالم شهادت و حضور، با عالم غیب و ماوراء ستور، و محسوس با معقول و آنچه از دسترس تجربه خارج است، غافل است و ارتباطات ظاهری و محسوس را فقط بر اساس تأثیر و تأثر ذاتی اشیا می‌پندارد، خصوصاً که نظام اتم و کهکشان‌ها را به یک نوع می‌بیند و تحت یک برنامه و جریان متحدالشکل مشاهده می‌کند، پس گمان می‌کند که یک جزء بالذات، مرکز و ثابت است و جزء یا اجزای دیگر بالذات یا به تأثیر دیگر، سیار و متحرک، و از تأثیر عالم غیب در آن غافل است و نمی‌داند که

"ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ".

در دیده تنگ مور نور است ز او \*\*\* در پای ضعیف پشه زور است ز او

ذاتش سزاست مر خداوندی را \*\*\* هر وصف که ناسزا است دور است از او

و نمی‌پرسد که جهت جامع و ارتباط بخش این اجزا چیست؟ و چگونه این نظام‌ها بر آنها حاکم شده و این عناصر مختلف بوجود آمده؟ و کجا و در چه مجلسی و محفلی و با کدام عقل و شعوری این قرار را با یکدیگر گذاردند که با ترکیبات و اجزای متفاوت این عناصر را بیافرینند و از ترکیب آنها این همه

۱. گمان می‌کنی که تو جسم کوچکی هستی و حال آنکه عالمی بزرگ در وجود تو نهفته است.





"تسبیح تو را می‌گوییم، چه عظیم است شأن تو، تسبیح تو را می‌گوییم، چه بزرگ است آنچه را می‌بینیم از آفرینش تو و چه کوچک است بزرگی آن در کنار قدرت تو، و چه هولناک است آنچه مشاهده می‌کنیم از ملکوت تو، و چه حقیر است این در جنب آنچه مشاهده می‌کنیم از ملکوت تو، و چه حقیر است این در جنب آنچه از ما پنهان است از سلطان تو، و..."

و البته جهان به حکمت الهی و اراده ازلی، دارای قوانین و قواعدی است و بهتر این است که با اقتباس از قرآن کریم بگوییم دارای سنتی است و هر پدیده و حادثی معلول علتی است و علوم مادی و طبیعی، چیزی غیر از اطلاع و آگاهی بر بخش مختصری از این قواعد و سنن و سلسله علل و معلولات نیست. اما چنان نیست که احتمال وجود عالم غیب و تأثیر آن در حدوث و بقای موجودات مادی، و ارتباط وجود ولیّ و قطب، در تأثیر و تأثری که در اشیا است، با قانون علیّت قابل نفی و انکار باشد، و به طریق اولی "نفی ارتباط وجود عالم با وجود ولیّ" قابل اثبات نمی‌باشد و هرگز چنین نفی و اثباتی امکان پذیر و معقول و منطقی نیست، زیرا قانون علیّت می‌تواند نفی یا تأثیر بعضی از اشیا را در وجود تمام اشیا یا بعضی از اشیا اثبات کند و به عبارت دیگر اگر با حذف بعضی از عوامل مادی که علیّت و ارتباط آن بوجود یک پدیده یا بقای آن محتمل است، آن پدیده را همچنان باقی و موجود یافتیم، عدم علیّت آن عامل و عدم ارتباط بقای آن پدیده بوجود آن عامل احتمالی، استکشاف می‌شود. اما با حذف عاملی که علیّت آن نسبت به یک پدیده محتمل باشد، به فرض آنکه آن پدیده نیز حذف شود، ثابت نمی‌شود. عاملی که حذفش حذف پدیده را در پی داشت، علت مستقل آن پدیده است، زیرا معلوم نمی‌شود که تأثیر آن عامل به نحو شرط بوده یا به نحو مقتضی و یا رافع یا مانع یا علت، پس احتمال اینکه چیز دیگر و امر غیبی و غیر قابل تجربه هم در وجود آن به نحو مقتضی یا شرط مؤثر باشد، نفی نمی‌شود، چنانکه با از کار انداختن مغز یا قلب، هر چند جسم انسان از کار می‌افتد و وجود عنصری و مادی او از تحرک و فعالیت باز می‌ایستد و تأثیر مغز و قلب در کار و اعمال اندام و اعضای انسان ثابت می‌شود، اما نمی‌توان با این آزمایش نفی روح را ثابت نمود و رابطه اعضا و بدن را در حال سلامت و صحت با روح و تأثیر روح را در آنها انکار کرد و هرگز صحیح نیست که بگوییم حیات جزء مادی انسان که اندام او باشد فقط مرتبط به مغز یا قلب، و به روح و عالم غیب ارتباط ندارد.

اشتباه نشود، نمی‌خواهیم با این بیان، ارتباط ممکنات را با وجود امام، یا اعضا و اندام انسان را با روح او ثابت نماییم، بلکه می‌خواهیم بگوییم که این ارتباط، از مسائلی که با قانون علیّت و آزمایش‌های مادی و تجربی و به اصطلاح بعضی علمی، قابل نفی باشد، نیست، هر چند در مقام پذیرش و ایمان به آن باید به دلایلی که برای اثبات این‌گونه موضوعات اقامه می‌شود، استناد کرد.

و بالأخره می‌گوییم ارتباط وجود سایر ممکنات با وجود ولیّ و قطب جهان، به حکم خبر صادق مصدّق، یعنی پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه طاهرین علیهم‌السلام ثابت است، اگر چه ارتباط غیرارادی باشد، مثل ارتباط منظومه شمسی با شمس و اجزای اتم با هسته مرکزی و هزاران هزار روابط تکوینی که در عالم جماد و نبات و حیوان و انسان، و بین اعضا و اجزای آنها برقرار است، و نفی تأثیر وجود قطب در وجود پدیده‌های این عالم - باذن‌الله تعالی - با قانون علیّت و تجربه و آزمایش امکان‌پذیر نیست و امکان احتمال تأثیر آن به هیچ وجه قابل رد نمی‌باشد. بنابراین، ایمان به آن علاوه بر ادله‌ی عقلی با توجه به احادیث و روایات نیز کاملاً عقلائی و منطقی است و موجب شرک و غلو و این‌گونه امور نخواهد بود، چنانکه احتمال تأثیر یا یقین به تأثیر هر شیء در شیء دیگری - به تقدیر الله تعالی - شرک نمی‌باشد.

و حاصل این توجیه این است که، چنانکه در ارتباطات و تأثیر و تأثرها، وجود هسته مرکزی و مابه‌الارتباط و مابه‌البقاء و مابه‌النظام مادی دیده می‌شود، و مثلاً حیات اعضا و اندام و بخش مادی وجود انسان بوجود مغز و قلب بستگی دارد و حتی بسیاری از تصرفات، بلکه بیشتر یا همه تصرفات غیب وجود افراد عادی (روح) در این عالم، به این اعضا بستگی دارد، امکان دارد که وجود قطب و امام نیز ما به‌الارتباط تکوینی مجموع این عالم باشد. و همان‌گونه که آن ارتباطات و ارتباط ملائکه با این عالم توجیه می‌شود، این ارتباط که دلایل عقلی و نقلی بر آن اقامه شده نیز توجیه و تفسیر می‌شود.<sup>۱</sup>

۱. مناسب این توجیه است، این اشعار از مرحوم حاج میرزا حبیب‌الله خراسانی:

ای چرخ کهن به طلعت نو \*\*\* از روی تو مه گرفته پرتو  
بندی ز کمند تو مجره \*\*\* نعلی ز سمند تو مه نو  
از حزم تو شد زمین گرانبار \*\*\* و از عزم تو شد فلک سبک رو  
حزمت به زمین که این چنین باش \*\*\* عزمت به فلک که آنچنان رو  
ای چاکر درگه تو قیصر \*\*\* و ای بنده‌ی درگه تو خسرو  
جان بر لب و لب به جان رسیده \*\*\* و این کارد به استخوان رسیده  
شمشیر تو در غلاف تا کی \*\*\* گیتی به تو در خلاف تا کی  
این ذلت و انکسار تا چند \*\*\* و این محنت و اعتساف تا کی

## بررسی و توجیه دوّم

چنانکه ثابت و مسلم است، تمام اجزای عالم امکان به سوی موجود ممکن اشرف در حرکت است، و به عبارت دیگر علت غایی عالم امکان و متحرّکات، وجود مخلوق اشرف است. هر عالم مقدمه‌ی عالم بعد و عالم کامل‌تر است. چنانکه عالم جنین مقدمه‌ی عالم دنیا، و عالم دنیا مقدمه‌ی عالم آخرت است، و به طور کلی هر مادونی مقدمه‌ی مافوق، و هر ناقصی برای کامل و هر کاملی برای اکمل و به سوی کمال در مسیر حیات و عالم امکان سیر می‌کنند، تا در عین به فعلیت رسیدن استعداد خاص خود، در مسیر کمالی خود، کمال موجود کامل‌تر را فراهم ساخته و به او پیوندند.

پس اگر سیر جهان بدون موجود ممکن اکمل باشد و منتهی به آن نباشد، جهان از هدف آسنی و اشرف خود محروم می‌شود و حرکت جهان، اگر بی‌ثمر و بی‌هدف نباشد، اقلاً بدون فایده‌ی اکمل خواهد بود. لذا همیشه و تا حرکت در عالم امکان هست، باید برای موجود اکمل و به سوی آن باشد و آن "امام و حجت خدا و ولیّ دوران و قطب زمان" خواهد بود که یا در کسوت و منصب نبوت ظهور دارد و یا در کسوت امامت و منصوب وصایت، قائم مقام و جانشین نبیّ و پیغمبر خواهد بود. بدیهی است با امکان موجود اشرف و فیاضیت خدا و عدم بخل در مبدأ فیاض، اکتفا به وجود غیر اشرف نخواهد شد.

و خلاصه این بیان، این است که وجود حضرت رسول اکرم و سیده‌ی نساء العالمین و ائمه اثنی عشر، صلوات الله علیهم اجمعین، مقصد اصلی خلقت می‌باشند<sup>۱</sup>. و دیگران، علاوه بر آنکه نسبت به مادون خود، کامل‌تر و علت غایی هستند، طفیل وجود آنها و فرع وجود آن بزرگواران می‌باشند.

و این موضوع مستفاد از روایات معتبره است. از جمله از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نهج‌البلاغه روایت است که در ضمن یکی از نامه‌های تاریخی خود به معاویه مرقوم فرمود:

---

از دشمن و دوست طعنه تا چند \*\*\* این فرقت و اختلاف تا کی

در دین نبی خلاف تا چند \*\*\* از راه حق انحراف تا کی

از دیده مردم از چه دوری \*\*\* در مردم دیده عین نوری

۱. چه مناسب است این دو شعر از کتاب «گنج دانش» مرحوم آیت‌الله والد قدس سره:

ز قبر آیم برون چون روز محشر \*\*\* مرا بس چارده شخص مطهر

علی چار و محمد چار و زهرا \*\*\* حسین و دو حسن موسی و جعفر

و دیگری از شعرا و مدیحه سرایان اهل بیت علیهم‌السلام گفته است:

نگسلد رشته امید گرانباری جرم \*\*\* زمراهی را که شما جبل متینید همه

سیزده تن ز شما چاشنی از یک تن یافت \*\*\* زان نمکدان حقیقت نمکینید همه

"فَانَا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَالنَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا"<sup>۱</sup>

"ما تربیت یافتگان پروردگاران هستیم و مردم پس از آن تربیت یافته‌ی ما

هستند."

و صدوق علیه الرحمه از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله روایت نموده است که به امیرالمؤمنین علیه السلام

فرمود:

"يا عَلِيُّ لَوْ لَا نَحْنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَلَا حَوَاءَ وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا السَّمَاءَ وَلَا

الأَرْضَ"<sup>۲</sup>

"ای علی اگر ما نبودیم خداوند خلق نمی کرد آدم و حوا را و بهشت و جهنم و

آسمان و زمین خلق نمی شدند."

و رافعی - یکی از علمای معروف عامه - در ضمن حدیثی طولانی، روایت کرده است که خداوند متعال

به آدم علی نبینا و آله و علیه السلام فرمود:

"هُؤُلَاءِ (يَعْنِي مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ) خَمْسَةٌ مِنْ وُلْدِكَ، لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتِكَ هُوَئِلَاءِ خَمْسَةٌ شَقَقْتُ لَهُمْ خَمْسَةَ اسْمَاءٍ مِنْ أَسْمَائِي، لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا الْعَرْشَ وَلَا الْكُرْسِيَّ وَلَا السَّمَاءَ وَلَا الْأَرْضَ وَلَا الْمَلَائِكَةَ وَلَا الْإِنْسَ وَلَا الْجِنَّ"<sup>۳</sup>

"اینان (محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین، صلوات الله علیهم)، پنج تن از فرزندان تو هستند، اگر نبودند ایشان تو را خلق نمی کردم اینان پنج تن اند که برای ایشان پنج اسم از اسم های خودم مشتق کردم. اگر ایشان نبودند خلق نمی کردم بهشت و نه آتش، و نه عرش و نه کرسی و نه آسمان و نه زمین، و نه فرشتگان و نه

انس و جن را."

۱. نهج البلاغه فیض الاسلام نامه ۲۸.

چه نیکو فرموده سید رضی در اشعاری که بنی عباس را مخاطب قرار داده است:

رُدُّوا تُرَاثَ مُحَمَّدٍ رُدُّوْا \*\*\* لَيْسَ الْقَضِيْبُ لَكُمْ وَلَا الْبُرْدُ

هَلْ أَعْرِفْتُمْ فَيْكُمْ كَفَاطِمَةَ \*\*\* أَمْ هَلْ لَكُمْ كَمُحَمَّدٍ جَدُّ

جَلُّ أَفْتِخَارِهِمْ بِأَنْهُمْ \*\*\* عِنْدَ الْخِصَامِ مَصَاقِعُ لَدُّ

إِنَّ الْخَلَائِفَ وَالْأَوْلَى فَخَرُوا \*\*\* بِهِمْ عَلَيْنَا قَبْلُ أَوْ بَعْدُ

شَرُّوْا بِنَا وَ لِحَدِّثْنَا خَلْفُوا \*\*\* فَهُمْ صَنَائِعُنَا إِذَا عُدُّوا

۲. کمال الدین، ب ۲۳، ح ۴، ص ۲۵۴، ج ۱، ط دارالکتب الاسلامیه.

۳. خلاصه العباقت، ج ۴، ص ۵۹.

و نظیر این ارتباط است، ارتباط آفرینش آنچه در زمین است با آفرینش آدم و بنی آدم، چنانکه در قرآن مجید می‌فرماید:

"خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً"<sup>۱</sup>

و در آیه دیگر می‌فرماید:

"وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ"<sup>۲</sup>.

و در آیه دیگر فرموده است:

"الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشاً وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقاً لَكُمْ"<sup>۳</sup>.

و همچنین آیاتی که دلالت دارند بر تسخیر زمین و آفتاب و ماه و نجوم برای انسان. و چنانکه مرحوم پدرم آیت‌الله آخوند ملا محمد جواد صافی قدس سره در یکی از تألیفات خود به نام "مصباح الفلاح" یا در تألیف دیگرش به نام "نفايس العرفان" تحقیق کرده، آیاتی مثل

"وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ"<sup>۴</sup>

نیز دلالت دارند، زیرا وقتی خلقت جن و انس برای عبادت باشد، با اینکه عالی‌ترین مرتبه‌ی عبادت و اطاعت که نمایش و تبلور کمال اعلاّی موجود ممکن است همان است که از امام علیه‌السلام صادر می‌شود، و با توجه به اینکه عبادات دیگران نیز باید در خط عبادت امام و پیروی از او باشد تا از شرک و انحراف و معایب و موانع دیگر مصون بماند، پس امام مقصد اصلی و علّت غایی خلقت خواهد بود. و نظیر این تحقیق است آنچه که آن مرحوم و دیگران از محققان بزرگ فرموده‌اند که غرض از خلقت، تخلّق به اخلاق الهی مثل علم و قدرت و ظهور قدرت ربوبی است، که اگر چه در تمام اشیا و خلقت تمام کائنات آثار علم و قدرت و حکمت او ظاهر و هویدا است و هر چه هست آیه و کلمه او است، اما ظهور علم و قدرت او در انسان و استعداد و تخلّق انسان به اختیار خود به اخلاق الهی، در مرتبه‌ای است

۱. خلق کرد برای شما آنچه در زمین است. سوره بقره، آیه ۲۹.

۲. زمین را برای خلق مقرر فرمود. سوره الرحمن، آیه ۱۰.

۳. آن خدائی که برای شما زمین را گسترده و آسمان را برافراشت و از آسمان آبی که به سبب آن بیرون آورد و میوه‌هایی گوناگون روزی شما فرمود. سوره بقره، آیه ۲۲.

۴. ما جن و انس را خلق نکردیم مگر برای عبادت سوره ذاریات، آیه ۵۶.

که هیچ موجودی غیر از انسان آن استعداد را ندارد و تحقق و فعلیت کمال این استعداد و جلوه و نمایش برین و برترین آن، وجود امام<sup>۱</sup> و افعال و اخلاق و جامعیت و نواحی متعدد کمالی او است.

بنابراین باز هم امام مقصد اصلی خلقت و خلاصه و نتیجه‌ی علیای آن می‌باشد و خدا همه اشیا را برای بشر و بشر را برای انسان کامل که ولی‌امر هر عصر و قطب دوران و صاحب‌الزمان است، آفرید چنانکه برای پدید آمدن میوه، انسان به ایجاد باغ، آباد کردن زمین، ساختن و کندن جوی و جدول، تهیه آب و احداث قنات و کاشتن درخت اقدام می‌نماید که در واقع همه را برای میوه می‌خواهد و میوه، مطلوب بالذات و خواسته حقیقی و اولی او است و دیگر چیزها مطلوب بالعرض و خواسته‌ی تبعی و ثانوی است و شاید همین بود سر اینکه ملائکه گفتند:

"أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ"<sup>۲</sup>

"آیا می‌خواهی کسانی را در زمین بگماری که فساد کنند و خون‌ها بریزند و حال

آنکه ما تو را تسبیح می‌کنیم."

و پاسخ خداوند متعال که فرمود:

"إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ"<sup>۳</sup>

"من می‌دانم آنچه را که شما نمی‌دانید."

اشاره به همین باشد که اگر چه مُفسد و خونریز در بین بشر پیدا خواهد شد، اما چون این نظام منتهی و متضمن وجود بندگان صالح و شایستگان مقام خلافت الهی خواهد شد، باید برقرار شود و خدا می‌داند

---

۱. لازم به تذکر است، از اینکه ما در ضمن سخنان خود کلمه «امام» را محور سخن قرار داده‌ایم، گمان نشود که شؤنی را که در این بحث برای «امام» اثبات می‌کنیم، برای حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌العیاذ‌الله، ثابت نمی‌دانیم، بلکه مطلب بر عکس است؛ اولاً برحسب روایات متواتر نور - که شیعه وسنی روایت کرده‌اند - پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام از نور واحد خلق شده‌اند ثانیاً برحسب روایات دیگر و براهین عقلی هر کمالی که ائمه علیهم‌السلام دارا می‌باشند، مرتبه‌ی اکمل و اقوایش را پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دارا است. و پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از همه‌ی آنها افضل است و آنان نسبت به پیغمبر تابع و مطیع، و آن حضرت مطاع و متبوع است.

پس تمام شؤنی که از آنها بحث می‌کنیم، به طریق اولی برای شخص شخیص حضرت خاتم‌الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله ثابت است، این مطلب در کمال صراحت و وضوح از خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام در وصف و مدح پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و از مواضعی که امیرالمؤمنین نسبت به آن حضرت در مثل لیلۃ‌المبیت و در شعب ابی‌طالب داشته، استفاده می‌شود.

و خلاصه در بین تمام امت، احدی را از علی علیه‌السلام نسبت به پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مطیع‌تر و تسلیم‌تر نخواهیم یافت و این یکی از فضایل بزرگ علی علیه‌السلام است که احدی از صحابه در آن با آن حضرت، هم‌طراز نمی‌باشد.

۲. سوره بقره، آیه ۳۰.

۳. سوره بقره، آیه ۳۰.

که محصول این جعل خلیفه در زمین چه خواهد بود و چه موجودات کاملی را متضمّن می‌باشد، و مانند ابراهیم و موسی و عیسی و محمد خاتم‌الانبیا و علی مرتضی و مهدی خاتم‌الاولیا، از آن به وجود خواهد آمد.

و مخفی نماند که محققین علمای اهل سنت نیز همه بر اینکه حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دارای چنین منزلت و مقامی است اتفاق دارند و زبان حالشان این اشعار است:

مُحَمَّدُ الْمُجْتَبَىٰ مَعْنَىٰ جِبَلْتَهُ \*\*\* وَمَا لَأَدَمَ طِينٌ بَعْدَ مَجْبُولٍ  
وَالْمُجْتَبَىٰ تَاجٌ عَلَيْهِ الرَّفِيعُ وَمَا \*\*\* لِلْبَدْرِ تَاجٌ وَلَا لِلنَّجْمِ إِكْلِيلٌ  
لَوْلَاهُ مَا كَانَ أَرْضٌ لَا وَلَا آفَقٌ \*\*\* وَلَا زَمَانٌ وَلَا خَلْقٌ وَلَا جَيْلٌ  
وَلَا مَنَاسِكٌ فِيهَا لِلْهَدَاشِهُبِ \*\*\* وَلَا دِيَارِهَا لِلْوَحَىٰ تَزِيلٌ<sup>۱</sup>

و این اشعار:

يَا صَفْوَةَ الرَّسُلِ الَّذِي لَوْلَاهُ لَمْ \*\*\* يَثْبُتَ عَلَىٰ حَدِّ الْمَقَامِ كَلِيمٌ  
كَلًّا وَلَا سَكَنَ الْجِنَانِ أَبَ وَ لَمْ \*\*\* يَنْهَضَ إِلَىٰ الرُّوحِ الْمَسِيحِ رَمِيمٌ  
اللَّهُ قَدْ صَلَّىٰ عَلَيْكَ فَكُلُّ ذِي \*\*\* مَجْدٍ لِمَجْدِكَ دَأْبُهُ التَّسْلِيمُ<sup>۲</sup>

و این اشعار:

محمد کازل تا ابد هر چه هست \*\*\* به آرایش نام او نقش بست  
چراغی که انوار دانش بدو است \*\*\* فروغ همه آفرینش از او است

و این حجر در "المنح المکیّة فی شرح الهمزیّه" در شرح این شعر:

لک ذات العلوم من الغیب \*\*\* و منها لآدم الأسماء

می‌گوید: مقصود از خلق آدم، خلق پیغمبر ما صلی‌الله‌علیه‌وآله از صلب او بوده است پس خلق پیغمبر ما، به طریق ذات بوده و خلق آدم به طریق وسیله<sup>۳</sup>.

و مخفی نماند که محدثین بزرگ اهل سنت نیز احادیثی روایت کرده‌اند که این وجه به صراحت از آنها استفاده می‌شود؛ از جمله در ذیل حدیثی که متضمّن شرح توسل حضرت آدم علی‌نبینا و آله و علیه‌السلام به حضرت

۱. سراینده ابن‌نباته مصری است.

۲. سراینده این ابیات نیز ابن‌نباته است.

۳. خلاصه العباقت، ج ۴، ص ۱۷۴.



رسول اکرم صلی الله علیه و آله می باشد و "حاکم" آن را از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت نموده و به صحت آن گواهی داده است، چنین آمده که خدا خطاب به آدم فرمود:

"إِنَّهُ لَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ وَإِذْ سَأَلْتَنِي بِحَقِّهِ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكَ، وَ لَوْلَا مُحَمَّدٌ مَا خَلَقْتُكَ"

به درستی که او (محمد صلی الله علیه و آله محبوب ترین خلق به سوی من است، و حال که به حق او از من سؤال کردی، تو را آمرزیدم، و اگر محمد نبود تو را خلق نمی کردم".

این حدیث را علاوه بر حاکم، ابن حجر در "الجواهر المنظم" و بیهقی در "دلائل النبوة" و طبرانی روایت نموده اند.<sup>۱</sup>

و نیز در ضمن حدیثی که ابن حجر از ابن عباس روایت نموده و آن را صحیح دانسته، آمده است:

"أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى عِيسَى - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَا عِيسَى آمِنْ بِمُحَمَّدٍ وَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْ أُمَّتِكَ أَنْ يُؤْمِنُوا بِهِ، فَلَوْلَا مُحَمَّدٌ، مَا خَلَقْتُ آدَمَ، وَ لَوْلَا مُحَمَّدٌ مَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَ لَا النَّارَ ..."<sup>۲</sup>

"وحی کرد خدای تعالی به سوی عیسی: ای عیسی ایمان آور به محمد و امر کن کسانی از امت تو که او را درک می نمایند به او ایمان آورند پس اگر محمد نبود، آدم را نمی آفریدم و اگر محمد نبود، بهشت و آتش را خلق نمی کردم".

و نیز این حدیث قدسی، معروف بین شیعه و دیگران است:

"لَوْلَا كَلِمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ"

"اگر تو نبودی من آسمانها را نمی آفریدم".

و همچنین این حدیث قدسی را روایت نموده اند:

"خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي وَ خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ"

"تو را به خاطر خودم و همه ی هستی را به خاطر تو آفریدم".

۱. رجوع شود به «شواهد الحق فی الاستغاثة بسید الخلق» تألیف بنهانی، ص ۱۳۷ و ۱۵۶، طبع استانبول ۱۳۹۶.

۲. شواهد الحق، ص ۱۳۹.

و در همین معنی و بلکه در تقدم آفرینش آن حضرت بر آفرینش سایر مخلوقات، ظهیر فاریابی می گوید:

ایزد چو کارگاه فلک را بکار کرد \*\*\* از کائنات ذات تو را اختیار کرد  
اول تو را یگانه و بی مثل آفرید \*\*\* وانگه سپهر هفت و عناصر چهار کرد  
نی نی هنوز کاف کن از نون خبر نداشت \*\*\* کایزد رسوم دولت تو آشکار کرد

بدیهی است هر مقامی از این گونه مقامات، غیر از نبوت و پیغامبری که به حضرت خاتم الانبیا ختم شده است، بر حسب دلایل عقلی و احادیث، برای اولیای بعد از آن حضرت که ائمه اثنی عشر علیهم السلام می باشند، ثابت و مسلم است.

هُمُ الْقَوْمُ مَنْ أَصْفَاهُمْ الْوُدَّ مُخْلِصاً \*\*\* تَمَسَّكَ فِي أُخْرَاهُ بِالسَّبَبِ الْأَقْوَى  
هُمُ الْقَوْمُ فَاقُوا الْعَالَمِينَ مَنَاقِباً \*\*\* مَحَاسِنُهُمْ تُرَوَّى وَ آيَاتُهُمْ تُتْلَى<sup>۱</sup>

و چه نیکو گفته است ابونواس در خطاب به حضرت رضا علیه السلام:

تَاللَّهِ لَمَا بَرَى خَلْقًا فَاتَّقَنَهُ \*\*\* صَفَاكُمْ وَ اصْطَفَاكُمْ أَيُّهَا الْبَشَرُ  
وَ أَنْتُمْ الْمَلَأُ الْأَعْلَى وَ عِنْدَكُمْ \*\*\* عِلْمُ الْكِتَابِ وَ مَا جَاءَتْ بِهِ السُّورُ  
مُطَهَّرُونَ نَقِيَّاتٍ جُيُوبُهُمْ \*\*\* تُتْلَى الْأَصْلَافُ عَلَيْهِمْ أَيْنَمَا ذُكِرُوا  
مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَوِيًّا حِينَ تَنْسِبُهُ \*\*\* فَمَالَهُ مِنْ قَدِيمِ الدَّهْرِ مُفْتَخَرًا<sup>۲</sup>

اگر گفته شود: این گونه ارتباطی که شما به آن، به ارتباط آب و جوی، و حتی شاخه و برگ درخت با میوه، مثل زدید، به عکس نیز وجود دارد، یعنی میوه هم به وجود آب و جوی و باغ وابستگی دارد، بلکه وابستگی آن بیشتر و مؤکدتر است، زیرا بدون وجود آب و درخت، میوه حاصل نمی شود، در حالی که بدون میوه، وجود درخت امکان پذیر است.

پاسخ داده می شود:

اول: آنچه در خارج دیده می شود از درخت های بی میوه، غرض از وجودشان میوه نبوده است، هر چند شخصی که آن را کاشته است قصدش میوه بوده است و اگر او به این جهت عالم بود، هرگز آن را نمی

---

۱. ایشان (اهل بیت) مردمی هستند که هرکس دوستی آنها را با صفا و اخلاص داشته باشد در آخرت به قوی ترین سبب نجات متمسک گردیده است. ایشان قومی هستند که بر جهانیان در جهت مناقب برتری دارند، نیکویی هایشان روایت می شود و آیاتی که در شأنشان نازل شده است تلاوت می شود.  
۲. سوگند به خدا چون خدا خلق را آفرید و آفرینش آن را محکم کرد شما را (اهل بیت) از کدورتها با صاف کرد و برگزید. شما در ملاً اعلی هستید و نزد شما علم کتاب و آنچه به آن سوره های قرآن نازل شده است می باشد. تطهیرشدگان پاکیزه گریبانی که هرکجا و هرگاه یاد شوند صلوات بر آنها فرستاده می شود. کسی که در هنگامی که او را نسبت می دهی و نسبش را یاد می کنی علوی نباشد او را از روزگار قدیم افتخاری نیست.

کاشت. اما مدبر حقیقی و فاعل واقعی که عالم به همه چیز است، از وجود آن درخت آنچه را که تکویناً خواسته است، حاصل شده است، و این اشکال از این ناشی شده که بین فاعل حقیقی عالم با فاعل ظاهری جاهل فرق نگذارده‌اند. در اینجا موضوع سخن، فاعل حقیقی عالم حکیم است که خود فرموده است.

"أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ" <sup>۱</sup>

"آیا ندیدید تخمی را که در زمین کاشتید آیا شما آن را رویانیدید یا ما رویانیدیم؟"

و نیز در آیه دیگر می‌فرماید:

"أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ ءَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ" <sup>۲</sup>

"آیا ندیدید که شما نخست نطفه‌ای بودید؟ آیا شما آن نطفه را به صورت انسان

آفریدید، یا ما آفریدیم؟"

دوم: ارتباط بدن عنصری امام مانند غیر امام، با اشیای مادی و عناصر بسیط و مرکب دیگر، اگر چه معلوم و مسلم است، اما این خصوصیت را که فرد خاصی چنان باشد که دیگران وجودشان به او وابستگی معنوی داشته باشد، هیچ‌کس غیر از امام دارا نیست؛ چنانکه در عالم ارتباطات ظاهری، خصوصیت اینکه فردی بدون پدر و مادر خلق شده باشد، اختصاص به آدم و حوا دارد و خصوصیت اینکه فردی بدون پدر باشد، اختصاص به مسیح دارد.

سوم: ارتباط وجود امام با مواد و عناصر، مثل سایر افراد، در جهت مادی آنها است در صورتی که ارتباط و وابستگی آنها به امام در جهت جسم و روح و ظاهر و باطن وجودشان می‌باشد به عبارت دیگر اگر چه وجود عنصری امام به ماده و عناصر ارتباط دارد، اما نفس این عناصر و مواد و غیب وجود تمام اشخاص و افراد به وجود امام و غیب وجود آن حضرت که حقیقت وجود او و اصل ذات او است ارتباط دارد و این خصوصیتی است که باذن الله تعالی فقط امام و انوار بیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام دارای آن می‌باشند.

۱. سوره واقعه، آیه ۶۳ و ۶۴.

۲. سوره واقعه، آیه ۵۸ و ۵۹.

چهارم: ارتباط میوه به وجود جوی و درخت و خاک و آب، از قبیل ارتباط شیء به علت مادی آن است، و ارتباط آنها با میوه از قبیل ارتباط شیء به علت غایی آن می‌باشد.

بنابراین ارتباط وجود عنصری امام با آب و خاک و تمام عناصر و هوا و آفتاب و سایر مخلوقات، نظیر ارتباط شیء با علت مادی خود می‌باشد. و اما ارتباط سایرین با او، نظیر ارتباط شیء با علت غایی خود است؛ و پرواضح است که علت غایی شیء از علت مادی و همچنین علت صوری آن افضل است. زیرا که علت غایی، مقصود بالذات و بالأصله و استقلال است و علت صوری و مادی، مقصود بالتبع و بالعرض است.

علیهذا ارتباط وجود ممکنات به وجود امام به گونه‌ای که بیان شد، مقبول و مسلم و امر غریب و مورد استبعاد نیست، همان‌گونه که برحسب قرآن مجید و قانون مطابقت و ناموس تناسب، معلوم می‌شود که آنچه در زمین است، برای این بشر است و این بشر حاصل این خلقت و جلوه‌ی اتم و اکمل قدرت و علم الهی است و:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند \*\*\* تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

و:

تویی تو، نسخه‌ی صنع الهی \*\*\* به جو از خویش هر چیزی که خواهی

همین‌طور انسان‌ها نیز وجودشان به وجود امام مرتبط است و طفیل وجود امام و حجت خدا می‌باشند و باید گفت که:

از رهگذر خاک سر کوی شما بود \*\*\* هر نافه که بر دست نسیم سحر افتاد

روشن از پرتو رویت نظری نیست که نیست \*\*\* منت خاک درت بر بصری نیست که نیست

ناظر روی تو صاحب نظرانند و لیک \*\*\* بوی گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست

همه‌ی کمالات به کمال رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و سیده‌النساء و ائمه طاهرین علیهم‌السلام می‌پیوندد و معیار و میزان کمال و مصدر هدایت و ارشاد و برهان خلق و حجت خدایند:

"فَهُمْ مِفْتَاحُ خَزَائِنِ الرَّحْمَنِ وَمَعَادِنُ الْعِلْمِ وَالْعِرْفَانِ وَيَتَابِعُ الْحِكْمَةَ وَالْإِيمَانَ"

چنانکه از حضرت صادق علیه‌السلام مروی است:

"فِي الْأَصْلِ كُنَّا نَجُومًا يُسْتَنْضَأُ بِنَا \*\*\* وَ فِي الْبَرِيَّةِ نَحْنُ الْيَوْمَ بُرْهَانَ"

نَحْنُ الْبُحُورُ الَّتِي فِيهَا لِغَائِصِهَا \*\*\* دُرٌّ ثَمِينٌ وَ يَاقُوتٌ وَ مَرْجَانٌ

مَسَاكِينِ الْخُلْدِ وَالْفِرْدُوسِ نَمَلِكُهَا \*\*\* وَ نَحْنُ لِلْخُلْدِ وَالْفِرْدُوسِ خُزَانِ  
مَنْ شَدَّ عَنَّا فَبِرْهُوتٍ مَكَانَتُهُ \*\*\* وَ مَنْ أَتَانَا فَجَنَّتْ وَ رِضْوَانِ<sup>۱</sup>

---

۱. در اصل، ما ستارگانی بودیم که از ما طلب نور می‌شد، و امروز در بین مردم، ما برهان هستیم ما دریاهایی هستیم که کسی که در آنها غواصی نماید بهره‌اش دُر و یاقوت و مرجان است. مسکن‌های خلد و فردوس را ما مالکیم؛ و ما خازنان خلد و فردوسیم.  
هرکس از ما کنار افتد برهوت جای اوست؛ و هرکس به سوی ما بیاید جایگاهش باغ‌های بهشت و رضوان است.  
اعیان‌الشیعة، ج ۴ ق ۲، ص ۷۶. و الامام الصادق علم و عقیده، ص ۱۵۹ - این ابیات را از آن حضرت، از تفسیر صافی یا یکی دیگر از کتاب‌های مرحوم فیض که سال‌ها پیش دیده و حفظ کرده‌ام نوشتم، و چون در حال حاضر محل آن در نظرم نبود این دو کتاب را به عنوان مصدر نوشتم که کتاب او سه بیت اول و کتاب دوم هر چهار بیت را نقل کرده و به جای «لِغَائِصِهَا»، «لِغَائِصِكُمْ» و به جای «رضوان»، «ولدان» نقل کرده‌اند.

## بررسی و توجیه سوم

اگر تقدیر خداوند قادر حکیم چنان باشد که چنانکه بعضی از ملائکه، واسطه‌ی نزول بعضی برکات و انجام مأموریت‌هایی شده‌اند، فیوض عامّ و خاص به واسطه امام به سایرین برسد و امام مجرای فیض باشد، خواه ناخواه وجود و بقای سایر ممکنات که به فیض الهی حدوث و بقا دارند، به مجرای فیض او که به تقدیر او از آن مجرا فیض به آنها می‌رساند مرتبط خواهند بود، و اگر چه در فرض عدم این مجاری فیض، باز هم فیاضیت خدا اگر قصوری در مفاض نباشد، برقرار است، اما می‌توان گفت که ممکنات همه آن استعداد را ندارند که بدون واسطه تلقی فیض نمایند و قصور خودشان مانع از کسب فیض بطور مستقیم است، نظیر اینکه در تعداد معدودات، شمارش از یک شروع می‌شود و بدون آن دوّم و سوّم و... معدود نمی‌شود، و اعداد بعد از یک، همه به گونه‌ای حاوی عدد یک می‌باشند، هر چند معدودشان غیر هم باشند. و این نه برای نقص قدرت شمارش‌کننده است، بلکه به جهت این است که عنوان معدود سوم مثلاً، بدون عنوان معدود دوّم و اوّل امکان وجود ندارد. همچنین فیوض الهی بدون رسیدن به مخلوق اکمل و اشرف امکان وصول آن به مخلوق مادون نیست، نه برای اینکه در فیض قصوری است بلکه برای آنکه فیض‌گیرنده استعداد ندارد.

لذا امام علیه‌السلام که در جنبه‌ی "یلی‌الرّبی و یلی‌الخلقی" کامل است، واسطه‌ی ایصال برکات می‌باشد. چنانکه بسیاری از نعمت‌های الهی در این عالم به واسطه و بلکه به وسایط به ما می‌رسد، و چنانکه شاخه‌ها و برگ‌های درخت به واسطه‌ی تنه و ریشه درخت از آب و مواد زمین که برایشان مقرر شده است، استفاده می‌نمایند، و چنانکه همه مردم استعداد تلقی وحی را ندارند و باید به واسطه نبی و پیغمبر باشد، امکان دارد که تمام فیوض یا بعضی فیوض دیگر نیز به همین نحو با وسایط مقتضی و مناسب به نیازمندان و مستعدان برسد. بدیهی است چنین واسطه‌ای غیر از امام نخواهد بود. و مسأله، یک مسأله‌ی تکوینی خواهد شد که تخلف از آن نامعقول است.

یکی از محدّثین بزرگ اهل سنت به نام ابراهیم‌بن‌محمد جوینی شافعی (متوفّای سال ۷۳۰)، در کتابی که به نام "فرائد السمطین" آن را موسوم کرده است حدیثی را به سند منتهی به حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام روایت کرده است، که در ضمن آن فرمود:

"وَنَحْنُ الَّذِينَ بِنَا يُمَسِّكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَبِنَا يُمَسِّكُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَبِنَا يُنْزِلُ الْغَيْثَ، وَيَنْشُرُ الرَّحْمَةَ وَيَخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ وَلَوْ لَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا"<sup>۱</sup>

"ما یبیم که به واسطه‌ی ما نگاه می‌دارد خدا آسمان را از اینکه بر زمین افتد، مگر به اذن او، و به واسطه ما زمین را نگه می‌دارد از اینکه به اهلش مضطرب گردد و به واسطه ما (یا برای ما و به طفیل وجود ما) باران نازل می‌کند و نشر رحمت می‌نماید و برکت‌های زمین را بیرون می‌آورد، و اگر آنچه (آن کس) که در زمین است از ما، نبود، زمین اهل خود را فرو می‌برد".

یدرالدین رومی، شارح قصیده‌ی برده، در شرح خود به نام "تاج الدرّة فی شرح البردة" در شرح این بیت:

وَ كُلُّ آيٍ آتَتْ الرِّسْلَ الْكِرَامُ بِهَا \*\*\* فَانَّمَا اتَّصَلَتْ مِنْ نُورِهِ بِهِمْ

می‌گوید: هر معجزه از معجزاتی که پیامبران آوردند و سایر آیاتی که دلالت بر کمال فضل و راستی گفتارشان از علم و حکمت در ایشان دارد، متصل و واصل به ایشان نشد، مگر از نور او که اول هر نور و مبدأ آن است. زیرا که فرمود:

"أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي"<sup>۲</sup>

و شکی نیست که انبیا و رسولان همه از نور واحد، مخلوق می‌باشند و آن نور پیغمبر ما است. پس انوار ایشان، شعبه‌هایی از آن نور و فروغ آن نورند و او نورالانوار و شمس‌الأقمار است. و عصام اسفراینی در شرحش بر برده می‌گوید:

"انوار سایر پیغمبران اثری از آثار نور آن حضرت است، پس از نور محمد است نور عرش و کرسی، نور آفتاب و ماه، و انوار جمیع پیغمبران..."<sup>۳</sup>

۱. مخفی نماند که در کتاب فراتدالسمطین، بعضی از احادیث مبشره به حضرت مهدی علیه السلام را روایت کرده است و در مقام مدح آن حضرت در دیباچه کتاب می‌گوید:

"الحجة القائم بالحق، العارف بحقائق ماصدر من الكاف والنون المحيط علماً بدقائق ماجری به القلم ونفث به النون، سبحانه من لطيف خبير زرع في أراضی الایجاد والتكوين حبة الولاية فأخرج شطأها بعلی المرتضى سيف الله المنتضى، وأزره بالائمة المعصومين من ذريته أهل الهداية والتقوى فاستغلظ بميامن اجتهاد أولياء الله الصالحين، ذوی المجاهدات والمكاشفات المجذین فی قمع الهوى فاستوى على سوقه بالمهدى الهادى المكين الأمين" و بالأخره این عالم سنی، یکی از علمای اهل سنت است که معتقد به امامت ائمه اثني عشر عليهم السلام است.

۲. الأنوار النعمانية، ج ۱ ص ۱۳. و بحار الأنوار، ج ۱۵ ص ۲۴.

۳. خلاصة العبقات، ص ۱۷۷ و ۱۷۸.

و نیز بدرالدین رومی در شرح این بیت بوصیری:

فَأَنَّهُ شَمْسٌ فَضْلُ هُمْ كَوَاكِبُهَا \*\*\* يُظْهِرْنَ أَنْوَارَهَا لِلنَّاسِ فِي الظُّلَمِ

می گوید:

"این آیات روشن به انبیا، از نور پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید، به جهت اینکه او خورشید فضل خدا و رحمت از برای عموم مردم است و پیغمبران مظاهر نور او و حاملان سیر او به حسب درجات استعداد و مراتب قابلیت های خود بودند، انوار حقایق و اسرار دقایق آن حضرت را برای اقوام خود، به دعوت آنها، به تصدیق او و اقرار به آمدن او اظهار می کردند، چنان که ماه نور آفتاب را ظاهر می نماید و حکایت می کند".<sup>۱</sup>



## بررسی و توجیه چهارم

امام؛ الگو، نمونه، أسوه و علامت است که هر تندرو باید به سوی او بازگردانده شود و الا گمراه می شود، و هر کندرو باید خود را به او برساند و الا هلاک می گردد.

چنانکه از مضمون احادیث بسیاری که از طریق شیعه و اهل سنت وارد است کمال دیگران به او تضمین و تأمین می شود و حرکت و سیر همه در راه مستقیم فقط با حرکت و سیر او کنترل و تصحیح و تعدیل می گردد.

بنابراین نقش امام نقش سازنده ای است که بدون آن، سالکان راه کمال نمی توانند به درستی مسیر خود اطمینان داشته باشند، و این است معنای احادیث متواتری مانند احادیث سفینه که پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

"مثل أهل بیت من، مثل کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شد نجات یافت و هر کس تخلف کرد هلاک شد، پس هر کس متمسک به امام و هدایت امام و تأسی به امام شود نجات می یابد و هر کس تخلف کند هلاک می شود".

و همین است معنای احادیث تقلین<sup>۲</sup> که پیغمبر صلی الله علیه و آله در آنها تمسک به قرآن و عترت را یگانه و سیله ای امان از ضلالت معرفی فرموده است.

بنابراین کمال عالم و ما سوی الله، به وجود امام منوط است و بدون وجود امام، عالم فاقد کمال لایق به خود بوده و ناقص خواهد شد، و چون فیض خدا کامل بوده و نقص در آن تصور نمی شود لذا نقص همه به کمال وجود امام کامل می شود و کسر همه بوجود او جبران می گردد.

---

۱. در نهج البلاغه در ضمن خطبه دوم، در شأم اهل بیت علیهم السلام می فرماید: «لِيَهُمْ يَفِيءُ الْعَالِي وَ بِهِمْ يُلْحَقُ النَّالِي»

"غالی و پیش افتاده باید به سوی آل محمد علیهم السلام باز گردد و عقب مانده باید به ایشان ملحق شود".

و در حکمت ۱۰۹ می فرماید: «نَحْنُ التُّرُقَّةُ الْوَسْطَى بِهَا يَلْحَقُ النَّالِي وَ إِلَيْهَا يَرْجِعُ الْعَالِي»

"مایم متکای میانه که وامانده به آن ملحق می گردد و تجاوز کننده، به آن رجوع می نماید".

۲. پیرامون سند و متن احادیث تقلین و امامان و سفینه و مفاد آنها در کتاب «امان الأمة من الضلال» تألیف نگارنده، توضیحات کامل داده شده است.

بررسی و توجیه پنجم

چنانکه کل عالم و تمام آفرینش "کلمة الله الكبرى" و "کتابه التکوینی" و "آیته الجامعة" و "اسمه الاعظم" است و دلالت بر ذات جامع جمیع صفات کمال او دارد، افراد و انواع و اجزاء و اعضای این عالم نیز هریک جداگانه، آیه و نشانه‌ی حق تعالی و کلمه و اسم و فعل و حرف کتاب تکوینی او هستند:

"ففي كُلِّ شَيْءٍ لَهُ آيَةٌ \*\*\* تَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ وَاحِدٌ

وَلِلَّهِ فِي كُلِّ تَحْرِيكَةٍ \*\*\* وَ فِي كُلِّ تَسْكِينَةٍ شَاهِدٌ"

هر گیاهی که از زمین روید \*\*\* وحده لا شریک له گوید

به نزد آنکه جانش در تجلی است \*\*\* همه عالم کتاب حق تعالی است

عرض اعراب و جوهر چون حروف است \*\*\* مظاهر همچو آیات و وقوف است

همه ظهور قدرت و علم او، و تسلیم فرمان او هستند:

"وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ"<sup>۱</sup>

"هر که در آسمان‌ها و زمین است خواه ناخواه مطیع فرمان خداست و همه به سوی

او رجوع می‌کنند."

و دلیل بر کمال و پاکی و تنزه او از تمام نقایص می‌باشند

"يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ"<sup>۲</sup>

"هر چه در آسمان‌ها و زمین است خدا را که پادشاه منزه و مقتدر و داناست تسبیح

می‌کنند."

بر هر موجودی به حسب کمال مراتب وجودی خود و بر هر انسانی به حسب کمال مراتب انسانیت و تخلّق به اخلاق الهی اسم او و کلمه او صادق می‌باشد هر چه کمال فرد و نوع بیشتر باشد صدق اسم و کلمه بر او کاملتر خواهد شد.

لذا در تفسیر آیه شریفه:

۱. سوره آل عمران، آیه ۸۳.

۲. سوره جمعه، آیه ۱.

"وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا"<sup>۱</sup>

"برای خدا نام‌های نیکویی است به وسیله آنها خدا را بخوانید"

وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام

"نَحْنُ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يُقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ طَاعَةٌ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا قَالَ فَادْعُوهُ بِهَا"<sup>۲</sup>

"به خدا سوگند اسماء حسنی ما ییم که از احدی طاعتی پذیرفته نمی‌شود مگر به

معرفت ما، که خدا فرمود: پس بخوانید او را به آنها".

چون امام در بین تمام آیات و کلمات الهی آیت کبری و تامه و کلمه‌ی علیا و اسم اعظم تکوینی است، چنانکه از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت شده است:

"مَا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي وَلَا لِلَّهِ مِنْ نَبَأٍ أَعْظَمُ مِنِّي"<sup>۳</sup>

"برای خداوند، عزوجل، نشانه و خبری بزرگتر از من نیست".

امام اسم تکوینی "الولی" و "الحاکم" و "الهادی" و "العادل" و "العالم" و "القادر" است، و به عبارت دیگر امام کسی است که هر یک از اسماء و صفات الهی را که در ممکن، در حد امکانیتش، امکان حصول داشته باشد، دارا باشد. بدیهی است که همه‌ی ممکنات، کلمات و اسماء الهی هستند و در کثرت، چنانند که در آن قرآن کریم می‌فرماید:

"قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ

مَدَدًا"<sup>۴</sup>.

همه آیات خدا هستند، اما مانند اسماء لفظی که دلالت آنها بر مسمی در صراحت و ظهور و ذات و صفت، و صفت ذات و فعل متفاوتند، اسماء تکوینی نیز متفاوتند؛ مثلاً هر عالمی علمش دلالت بر علم خدا دارد، اما دلالت علم یک شاگرد دبستانی در حد یک معلم و دلالت علم یک معلم، در حد یک استاد و یک فیلسوف و مجتهد و مرجع تقلید نیست.

۱. سوره اعراف، آیه ۱۸۰.

۲. کافی، کتاب التوحید، باب النوادر، ح ۴.

۳. کافی، ج ۱ ص ۲۰۷.

۴. سوره کهف، آیه ۱۰۹. ترجمه آیه در بررسی اول گذشت.

دلالت علم کسی که

"عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ"<sup>۱</sup>

است در حد علم

"مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ"<sup>۲</sup>

"کسی که نزد اوست علم کتاب الهی".

که امام علیه السلام است، نمی باشد.

پس بدیهی است چنین اسمی جامع مراتب و کمالات اسماء مادون خود می باشد و چنانکه در اسماء لفظی، بعضی از اسماء، جامع مفاد اسماء دیگر هستند - مثلاً اسم "القادر" جامع مفاد اسم "الخالق"، "الرازق"، "المحیی"، "الممیت"، "الشافی" و اسم های شریفه ی دیگر است؛ یا اسم "العالم" جامع مفاد "السمیع"، "البصیر" و "الخبیر"، و کلمه و اسم جلاله "الله" حاکی از تمام اسماء و جامع مفاد همه است - در اسماء تکوینی و کلمات الله نیز بعضی از اسماء جامع مراتب و کمالات اسماء دیگر می باشند و دلالتشان بر مسمی ظاهرتر و جامع تر است و به عبارت دیگر؛ چنانکه بعضی صفات، از شئون و جلوه های صفات دیگرند و ذات به واحدیت، و احدیت مصداق آن صفات است.

بعضی از اسماء نیز به اعتبار مسمیّاتشان - که صفات فعلی یا ذاتی می باشند - از شئون و جلوه های اسماء مسمیّات دیگرند که گاه آن مسمیّات، صفات فعل یا صفات ذات و یا ذات مقدّس الوهیت می باشند. بنابراین وجودات و ذوات مقدّس چهارده معصوم علیهم السلام اسماء تکوینی الهی هستند و همان طور که اسمائی مثل "الخالق"، "المُعزّز" و "المُذَلِّ" به اسم "القادر" و همه ی اسماء به اسم "الله" و "لا إله الاّ هو" منتهی می گردند و به آن وابسته اند و تحت آن اسم قرار دارند، اسماء تکوینی نیز همه تحت اسم تکوینی محمد یعنی "وجود محمّد" صلی الله علیه وآله و در درجه ی بعد تحت اسماء سایر چهارده معصوم، یعنی "وجودات آنها" قرار دارند و همه آن اسماء تکوینی، ظهور صفتی، و کمالی از کمالات آن ذات مستجمع

۱. نزد او است علمی از کتاب الهی. سوره نمل، آیه ۴۰.

۲. کسی که نزد اوست علم کتاب الهی. سوره رعد، آیه ۴۳. در تفسیر این آیه در تفسیر صافی روایت شده است که از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد، کسی که نزد او علمی از کتاب (علم من الکتاب) است داناتر است یا آن کسی که نزد او علم کتاب (علم الکتاب) است؟ حضرت فرمودند: نزد آن کسی که علمی از کتاب است، در برابر کسی که نزد او علم کتاب است نیست مگر به اندازه آبی که بال مگس از دریا می گیرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

علمی که آدم به زمین آورد و آنچه جمیع پیامبران تا حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه وآله به آن فضیلت داده شدند، در عترت خاتم النبیین صلی الله علیه وآله است.

جميع صفات کمالی می‌باشند که اسم اعظم و اکبر تکوینی بر آن دلالت دارد، و وابسته به آن اسم هستند. اسامی لفظی، لفظشان وابسته به اسم اعظم و کلمه‌ی جلاله است، به اعتبار آنکه مسمیات آنها شئون و صفات مسمی به اسم اعظم است و آن اسم اعظم حاکی از آن صفات و حاوی تمام آنها است و نزدیک به این بیان است، این شعر مشهور:

نام احمد نام جمله انبیا است \*\*\* چونکه صد آمد نود هم پیش ما است

همانطور که عدد صد حاوی تمام اعداد از یک تا صد است، اسم احمد نیز نام تمام انبیا است و آن حضرت جامع کمالات تمام مخلوقات مادون خود است و آنها نیز به آن وابستگی دارند، همان وابستگی که اسم "المتکلم" و "العزیز" و "المقتدر" با اسم "القادر" و همه اسماء به اسم اعظم و جلاله "الله" دارند.

و به عبارت دیگر ذات الوهیت است که قادر است و عالم و... و صفات او عین ذات اوست، و او مصداق همه‌ی صفات کمالیه است. و اگر چه همه‌ی اسماء الحسنی بر او - عز اسمه - صادق است و بالالتزام بر ذات جامع جمیع صفات کمالی هم دلالت دارند، چون مثلاً "القدير" و "العزیز" و "العالم" و "الخالق" مطلق و بالذات جز ذات جامع جمیع صفات کمال نیست، اما به دلالت مطابقی، چنانکه در اسم جلاله می‌فرمایند، دلالت بر او ندارند و به عبارت دیگر مضمونشان "هو القدير" و "هو الجلیل" و "اللهُ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ" و "اللهُ عَالِمٌ بِكُلِّ شَيْءٍ" است. و چنانکه درک صفت بودن موصوف امکان‌پذیر نیست، اسم صفت نیز بدون اسم موصوف قابل درک نیست یا لااقل تبادل موصوف از آن به ذهن با وجود اسم موصوف و اسم اکبر و اعظم او بیشتر خواهد بود.

بنابراین دلالت این اسماء بر معنی و شناخت آنها در حدی به اسماء دیگر و شناخت مفاد آنها ارتباط دارد و به احتمالی هر چند بعید شمرده شود، محتمل است مفاد حدیث معروف:

"مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ، مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً"

همین باشد، چون امام کلمه‌الله العلیا و آیه‌الله العظمی و اسم اکبر الهی است، کسی که این اسم را شناسد، خدا را شناخته است، چنانکه اگر کسی اسماء الحسنای الهی را شناسد، او را شناخته است.

سخنی دیگر

خواننده عزیز، این بحث بیش از این قابلِ إطاله است، ولی چون ظرافت و لطافت آن زیاد است و با اندک لغزش قلم، مطلب نامفهوم و بلکه ممکن است اشتباه عرضه شود، از آن بیمناکم که عبارات و الفاظم رسا نباشد و مطلب را چنانکه حق آن است، نرساند. تا این حدّ هم که توضیح دادم، چون کافی و خالی از قصور بیان نیست، معذرت می‌خواهم و با استشهاد به این شعر با مضمون و محتوی:

و ان قميصاً خيط من نسج تسعة \*\*\* و عشرين حرفاً عن معاليه قاصر

سخن را به گونه‌ی دیگری که تعقیب بحث و موجب مزید معرفت و بصیرت شود، ادامه می‌دهیم: انسان در بین تمام انواع موجودات ممکن استعداد ترقی و کمالش از همه بیشتر است و چنان است که از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده است:

"الصُّورَةُ الْإِنْسَانِيَّةُ هِيَ أَكْبَرُ حُجَجِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَ هِيَ الْكِتَابُ الَّذِي كَتَبَهُ بِيَدِهِ وَ هِيَ الْهَيْكَلُ الَّذِي بَنَاهُ بِحِكْمَتِهِ، وَ هِيَ مَجْمُوعُ صُورِ الْعَالَمِينَ وَ هِيَ الْمُخْتَصَرُ مِنَ الْعِلْمِ فِي اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ"<sup>۱</sup>

"صورت انسانیّت بزرگترین حجت‌های خدا بر خلق او است و آن کتابی است که خدا با دست توانای خود آن را نوشته و آن هیكلی است که به حکمت خود آن را بنا کرده و آن مجموع صورت جهان‌ها و عوالم است و آن مختصر علمی است که در لوح محفوظ است."

بر اساس همین شرافت و شأن و استعداد است که، انسان نیازش به تربیت الهی و بارش باران رحمت و فیض ربوبی از همه بیشتر است؛ چون نیاز یک کوزه به آب به همان مقدار است که شاعر گفته:

گر بریزی بحر را در کوزه‌ای \*\*\* چند گنجد قسمت یک روزه‌ای

اما نیاز جوی و نهر و رودخانه به مقدار ظرفیت آنها است. انسان به رحمت بیشتر، به علم زیادتر، و به تربیت متعالی‌تر محتاج است، چنانکه رودخانه و دریا به آب بیشتر نیاز دارد:

آب کم جو تشنگی آور بدست \*\*\* تا بجوشد آبت از بالا و پست

۱. حدیث معروف است و صدر آن به این متن در تفسیر صافی، در تفسیر آیه ۲ سوره بقره نقل شده است:

موجودات برحسب استعداداتی که برای کمالات دارند، و برحسب سعه‌ی درکی که به سعه‌ی فقر و حاجت خود داشته باشند، از فیوضی غیبی و عنایات لاریبی بهره‌مند خواهند شد.

بدیهی است فقر نبات و گیاه به تربیت، از فقر جماد بیشتر است، یعنی قابلیت قبول تربیت در آن زیادتر است، و فقر و نیاز حیوان هم از نبات بیشتر است، چنانکه فقر و حاجت انسان از کل ممکنات زیادتر و وسیع‌تر است، و فقر افراد انسان نیز به حسب ذات و بعضی عوارض و امور غیراختیاری متفاوت است، و به حسب جهل و علمشان تفاوت می‌کند. جاهل اگر چه فقر علمی دارد، اما آن چنان‌که عالم احساس فقر می‌کند احساس نمی‌کند، یک دانشجو یا یک طلبه، با یاد گرفتن چند اصطلاح، بسا گمان کند که همه علوم را یاد گرفته است، در حالی که یک نفر فقیه و عالم و فیلسوف هر چه علمش زیادتر می‌شود، فقر و نیاز و وابستگی و تعلق خود را به خدا بیشتر درک می‌کند، و تواضع و فروتنیش زیادتر می‌شود، و خود را در برابر علم الهی چون قطره‌ای از دریا و از آن کمتر و فرومایه‌تر می‌یابد، و زبان حالش این شعر خواهد شد:

یکی قطره باران ز ابری چکید \*\*\* خجل شد چو پهنای دریا بدید  
که جایی که دریا است من کیستم \*\*\* و او هست حقاً که من نیستم

از این جهت است که امام، انسان مافوق (نه مافوق انسان) و ممکن مافوق (نه مافوق ممکن) است، رئیس فقرا است یعنی تمام هویتش فقر و احساس نیاز به خدای بی‌نیاز است و چون بیشترین استعدادها را دارد، بیشترین نیازها را به خدا دارا است و لذا به کسب بیشترین عنایات و عطیّات الهی به حکم "العطیّات بقدر القابلیات" نایل است.

از دعاهایی که از امامان علیهم السلام روایت شده و از حالاتشان در هنگام دعا و عبادت، استفاده می‌شود که چنان عرض فقر و مسکنتی که از آنان در درگاه خدا ظاهر شده، از دیگران (حتی بزرگترین فلاسفه الهی) دیده نشده است. و این شعور به فقر و نیاز و خود را ندیدن و چیزی نشمردن در آن بزرگواران چنان شدّت و رسوخ داشته است که احساس حاجت به خدا و لطف و کرم او از بزرگترین و متعالی‌ترین درجات ایشان بوده است، آنان عزّت خود را به عبودیت و پرستش و بندگی او می‌دانستند که در مقام مناجات عرضه می‌داشتند:

"إِلَهِي كَفَى لِي عِزًّا أَنْ أُكُونَ لَكَ عَبْدًا وَ كَفَى لِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا".<sup>۱</sup>

حقاً باید سیر قافله‌ی ممکنات و کاروان انسانیت، برای وصول به این مقام و برای نزدیک شدن به این مقام و شباهت یافتن به صاحبان این مقام باشد، که اگر این نباشد مسیر آنان لغو و پوچ و بیهوده خواهد شد و عالم به آن‌گونه که (اگزستانسیالیست‌ها) و "سارترها" و "مارکسیست‌ها" و ملحدان دیگر معتقدند، هیچ‌گونه تفسیر و توجیهی نخواهد داشت، و همان بهتر که با بمب‌های ویران‌کننده یکباره آن را ویران و نابود کنند و به این مرارت‌ها، جنگ‌ها، کشمکش‌ها، ناکامی‌ها، ناراحتی‌ها و فلاکت‌ها پایان دهند و همه را و آیندگان را از این تاریکخانه و وحشت‌کده خلاص سازند.

اما اگر بشر به مُنتهای واقعی مسیر جهان و انسان، آگاه شد، و نظام امامت و انسان کامل و کمال انسان را شناخت، آگاهی می‌یابد و امیدوار می‌شود و به زندگی و کمال و ترقی علاقمند می‌گردد و عالم را با معنی و با محتوا می‌شناسد؛ معنایی که جمال حقیقت را به انسان نشان می‌دهد و عالم را گلستان و با روح و با هدف معرفی می‌نماید.

چه زیبا و چه با حقیقت است حرکت جهان که به سوی شخصیت‌هایی مانند ابراهیم، محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین می‌رود و افرادی مانند سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، و شهیدانی چون حمزه، جعفر و پاکبازان و فداکارانی چون شهیدان کربلا و کوبندگان ستمگران چون حجر بن عدی، عمرو بن حمق، میثم و رشید هجری، و دانشمندان و علمایی مانند زراره، محمد بن مسلم، ابن ابی عمیر، زکریا بن آدم قمی، کلینی، صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی و رضی، شیخ طوسی، علامه حلی، شهیدین، شیخ انصاری، میرزای شیرازی، آیت‌الله بروجردی، و هزارها افراد از این قبیل در هر رشته از کمال انسانی، به دنیا تحویل می‌دهد.

از نظر یک نظام سوسیالیستی، سیر جهان و انسان به سوی جامعه‌ای است که خالی از درک‌های انسانی و معنویات باشد، سیر به سوی جامعه‌ای که فردی مثل "استالین" در آن دیکتاتور و فرمانروا، و عملاً و بی‌منازع مدعی خدایی باشد، یا فرعون دیگر مثل "برژنف" زمامدار باشد کشوری ضعیف را که در همسایگی او قرار دارد، مورد هجوم وحشیانه قرار دهد و از زمین و هوا به کشتار مردم و ویران کردن خانه‌های مردم مستمند روستاها و شهرها بپردازد و مدرن‌ترین اسلحه‌ها را برای زیر یوغ گرفتن یک ملت آزاده به کار برد و بیش از یک میلیون انسان از کوچک و بزرگ و زن و مرد را قتل عام و بیش از



یک میلیون نفر را از خانه و کاشانه خود آواره سازد، و هنوز هم که هنوز است، دست از سر آنها برندارد و چنان نشان دهد که تا کشورشان را تصرف نکند، اگر چه به قیمت جان تمام مردم باشد، تصمیم سُبُعانه‌ی خود را نخواهد شکست؛ و همچنین فراعنه‌ی دیگری که بعد از برژنف، یکی پس از دیگری روی کار می‌آیند نیز همان خط و مشی را دنبال می‌کنند.

چنین جامعه‌ای، با چنین رهبران خونخوار و بی‌ایمان به شرف انسانیّت، اگر هم در بین خودشان با استضعاف دیگران و غارت مستضعفان، خوراک و مسکن و سایر وسایل رفاه مادی را فراهم کنند، از یک دامداری آماده و پر از گاه و علف، که در آن همه‌ی ارزش‌های متعالی انسان پوچ و بی‌معنی و مسخره باشد، بیشتر نخواهد بود.

و اما از نظر نظام سرمایه‌داری هم بهتر از این نیست که هدف سیر آن، سیر به سوی خود کامگی‌ها، حیوانیّت، شهوات، آزادی‌های غیرسالم و نامحدود، طبقه‌بندی، تبعیض و استثمار، کاخ سفید با آن تجملات، حکومت‌کنندگی‌های شهوتران و آلوده‌دامان و کارتر و هنرپیشه‌ای ریگان و نوکرهای صهیونیسم و سرمایه‌داران خون‌آشام است.

حتماً هدف جهان را هر چه بگویند و مقصد جهان را هر چه بدانند، این جامعه‌ها و این نظام‌ها (که در آنها سرنوشت بشریّت در اختیار دو نفر وحشی درنده قرار دارد که جز از جهت ترس به سوی یکدیگر حمله نمی‌کنند) نمی‌باشد و این رژیم‌ها که بخش عمده محصول زحمت و تلاش انسان‌ها را صرف تجهیزات جنگی و ساختن سلاح‌های مخرب و وحشتناک برای ادامه استکبار و استعلا‌ی خود می‌نمایند، نیست. و اگر این هدف باشد (که هرگز نیست) جا دارد همه با فرشتگان هم‌زبان شده و بگویند:

"أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ"¹.

نظام الهی امامت به همه این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد و وجود امام همه این ایرادات را از میان می‌برد و بر همه کاخ‌نشین‌ها، و استکبارها، استعلا‌ها و استعباد انسان‌ها (که در عصر ما بزرگترین و ستمکارترین و برتری‌جوترین آنها حکومت مارکسیسم و ملحد شوروی و رژیم استعمارگر و صهیونیسم‌پرور امریکا است) خط بطلان می‌کشد و علو و برتری‌جویی را، حتی در کمترین جلوه‌اش به شدت محکوم می‌سازد و شعار و بنیاد رابطه‌ی خود را با مردم و هر قوی و نیرومندی را با ضعیف، این آیه می‌داند:

۱. سوره بقره، آیه ۳۰، ترجمه این آیه قبلاً گذشت.

"تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ

لِلْمُتَّقِينَ" ۱

"ما این دار آخرت را برای آنان که در زمین اراده‌ی علو و فساد و سرکشی ندارند

قرار می‌دهیم و عاقبت نیک، مخصوص پرهیزکاران است."

پس هر کجا ذره‌ای علوخواهی و برتری‌جویی بر دیگران است، آنجا نظام امامت مستقر نیست. طغیان و دیکتاتوری و زور و استبداد - حتی در یک ده و یک خانه و از یک کدخدا و یک سرپرست خانواده - به هر صورت و به هر شکل محکوم است و اینان از بهشت خدا محرومند و عاقبت نیک و پایان خوب برای کسانی است که از مظاهر گردنکشی، خود برگرزینی، فخر و اعتبارفروشی، استضعاف و کوچک شمردن دیگران پرهیز می‌نمایند.

نظم امامت یعنی حرکت همه برای علی و به سوی روش علی و حکومت علی و مهدی، علیهما السلام، و در این نظام است که حکومت به عنوان یک هدف مقصود نیست و هر کس هم آن را به عنوان یک هدف بخواهد، شایسته‌ی حکومت و هیچ منصبی در این نظام نیست بلکه حکومت وسیله‌ی اقامه عدل، دفع باطل و ستم، احقاق حقوق، اجرای احکام، ترقی واقعی انسان‌ها، کمک به ضعفا، تأمین رفاه و امنیت و آزادی همگان است.

"الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ

الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ" ۲.

رهبران این نظام امامت، افرادی هستند که خدا می‌فرماید: اگر آنها را در زمین متمکن و صاحب نیرو گردانیم، نماز را برپا داشته و زکات را می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند و پایان کارها

۱. سوره قصص، آیه ۸۲.

۲. سوره حج، آیه ۴۱، حاکم حسکانی که از علمای بزرگ اهل سنت است، در کتاب شواهد التنزیل که اخیراً به همت یکی از علمای پرتلاش و مخلص با تحقیق و تعلیق چاپ شده است و در آن در رابطه با فضائل اهل بیت علیهم السلام ۲۱۰ آیه از آیات قرآن مجید و ۱۱۶۳ حدیث جمع‌آوری شده، در تفسیر این آیه سه حدیث روایت کرده است، در یکی از این سه حدیث که حدیث ۵۵۵ کتاب می‌باشد، از «فرات» مفسر معروف مسنداً از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که ابی‌عبیده حداء پرسش کرد: چگونه صاحب‌الامر را بشناسیم؟ حضرت در پاسخ، این آیه شریفه را قرائت فرمود، و فرمود: «إِذَا رَأَيْتَ هَذَا الرَّجُلَ مِنَّا فَاتَّبِعْهُ فَإِنَّهُ هُوَ صَاحِبُهُ» "وقتی مردی از ما را دیدی که برنامه‌ای را که این آیه اعلام می‌کند، اجرا می‌نماید، او را پیروی کن که همان صاحب‌الامر است".

و در حدیث ۵۵۶ از همان فرات مسنداً از جانب زید بن علی بن الحسین علیهم السلام روایت کرده است که گفت: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ نَحْنُ الَّذِي وَعَدَكُمْ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: الَّذِيْنَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ الْآيَةَ» «وقتی قائم آل محمد علیهم السلام قیام می‌نماید می‌فرماید: ای مردم ما مییم آنان که خدا شما را در کتابش وعده داده است: «الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ».

با خدا است. در پرتو این نظام است که زندگی اصالت می‌یابد، معنی پیدا می‌کند و برای آن سیر و کوشش و حرکت و کار و تلاش با ارزش و عقلانی خواهد شد.

و الاّ بشر کجا می‌رود؟ و کجا می‌رود؟ به سوی بمب‌های اتم و نیدروژن و جنگ‌های جهانسوز؟ یا به سوی دنیای مادی و صنعتی و تمدنی که این همه بدبختی‌ها، فشارها، عیاشی‌ها، تجمل پرستی‌ها و تبعیضات را به وجود آورده است؟ یا به سوی نژادپرستی و استعمار آمریکا؟ یا به سوی جامعه حیوانی و ماشینی و مسلوب‌الاختیار کمونیسم که در آن آزادی و انسانیت به معانی حقیقی و متعالیش قابل درک نیست؟.

کدام یک از این نظام‌ها و سازمان‌ها می‌تواند هدف نهایی و پاسخگوی روح وسیع بشر باشد؟ بشر به هر کدام رسید، گم‌شده‌ی خود را در آن نیافت.

این سازمان‌های بین‌المللی که هر کدام زیر نفوذ یک ابرقدرت قرار دارند و به اسم حق، باطل و به اسم عدل، ظلم و به نام همزیستی مسالمت‌آمیز و حسن همجواری، توطئه و خیانت و تجاوز به همسایه می‌نمایند و از هیچ‌گونه عمل خلاف قواعد انسانی روی گردان نمی‌باشند.

این سازمان ملل است که علاوه بر هزار و یک ایراد که به آن وارد است، بارزترین نشانِ اساس خبیث آن - که حفظ منافع زورمندان و استضعاف‌گران است - حق "وتو" است که پنج حکومت مستکبر و جهانخوار و عامل عمده فساد دنیا و عقب‌ماندگی مستضعفان، در این سازمان دارند. این حق غیرشرعی و خلاف عدالت، این پنج حکومت را مسلط می‌سازد از اجرای هر تصمیمی که مخالف منافع خودشان باشد، جلوگیری نمایند و آن را وتو کنند، دیگر این مطرح نیست که چرا این حق برای آنها باشد؟ و چرا حکومت‌های دیگر و کوچک این حق را نباید داشته باشند؟ و چرا در تمام آفریقا هیچ کشوری دارای این حق نیست؟

همه‌ی این سخنان و نقشه‌هایی که ابر ستمگران برای فریب عوام یا بهانه داشتن و بهانه ساختن برای مداخله در امور دیگران عنوان می‌کنند، فاقد حقیقت و ارزش است، چنانکه وقتی که سازمان ملل تشکیل شد و دولت‌ها در آن قبول عضویت می‌کردند خطاب به حضرت ولیّ عصر، عجل الله تعالی فرجه، در ضمن اشعاری عرض کرده‌ام:

منشور سازمان ملل حرف است \*\*\* چون نیستش حقیقت و مبنایی

آوازه‌ی عدالت و آزادی \*\*\* اسم است و هیچ نیست مسئایی

تا کی به جان و مال بشر دارند \*\*\* این رهزنان حکومت و آقایی

واقعاً اگر امید رسیدن به حکومت جهانی مهدی علیه السلام و برقرار شدن نظام امامت در محدوده های کشوری و منطقه ای در تحت ولایت نواب عام آن حضرت "فقهای عادل" نباشد، هیچ گونه امیدی برای بشر باقی نخواهد ماند و تمام سعی و تلاش های او بیهوده و بی نتیجه خواهد شد.

این آزمایش هایی که بشر از رژیم های گوناگون کرده و این که به هر رژیمی روی می آورد، آن را برآورندهی خواسته های واقعی خود نمی بیند، موجب می شود که وقتی منادی آسمانی مردم را به حکومت جهانی مهدی سلام الله علیه بخواند، جمعیت های محروم و گروه های مستضعف در همه جهان از آن استقبال نمایند و حکومت الهی را به جای تمام این حکومت های گوناگون از جان و دل بپذیرند.

چنانکه در روایات قریب به این مضمون روایت شده است که هنگامی حکومت مهدی علیه السلام اعلام و برقرار می شود که بشر تمام حکومت ها و رژیم ها را امتحان کرده باشد و ناتوانی ها، نارسایی ها، مفاسد و معایب آنها را دانسته و فهمیده باشد که در حقیقت برایش یک راه و یک امید بیشتر باقی نمانده است. متن روایت این است:

"لَنْ يَبْقَ أَهْلُ بَيْتِ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا وُلُّوا قَبْلَنَا حَتَّى لَا يَقُولَ أَحَدٌ وَ إِنَّا لَوُ وُلِينَا لَعَدَلْنَا مِثْلَ هَؤُلَاءِ".<sup>۱</sup>

بدیهی است در چنین وضعی که همه از کارسازی رژیم ها و مکتب های گوناگون مأیوس شدند، دعوت الهی مهدی علیه السلام را از جان و دل می پذیرند و مستضعفان جهان به یاری آن حضرت که منصور به رُعب و مؤید به نصر خدا است برمی خیزند و مستکبران را از صحنه ی مداخله در امور جوامع بشری برکنار می نمایند. و در چنان جهانی که پر از استکبار و استضعاف شده و همه چشم به راه و منتظر یک حرکت و نهضت و بیرون آمدن دست غیبی از آستین مصلح جهان و موعود پیغمبران باشند، ناگهان وعده ی الهی محقق می شود و مهدی موعود که علائم و نشانی ها و خصوصیاتش در صدها حدیث بیان شده است ظهور می فرماید و عالم را پر از عدل و داد می کند:

۱. اکنون مصدر این حدیث شریف را در نظر ندارم و محتاج به مراجعه جدید است لذا حدیث دیگری را که در منتخب الاثر، ص ۳۰۸، از ارشاد شیخ مفید نقل نموده ام و در کتاب غیبت شیخ طوسی (ص ۲۸۲، طبع مطبوعه نعمان نجف اشرف) و بحار الانوار علامه مجلسی (ج ۵۲، طبع جدید، ص ۲۸۲) نیز روایت شده است نقل می نمایم متن حدیث به روایت غیبت شیخ طوسی، از حضرت باقر علیه السلام این است:

"دَوْلَتَنَا آخِرُ الدَّوَلِ وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلُ بَيْتِ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلِكُوا قَبْلَنَا لِيَلَا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا: إِذَا مَلَكْنَا سِرْنَا مِثْلَ سِيرَةِ هَؤُلَاءِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)"  
"دولت ما آخرین دولت ها است و باقی نخواهد ماند خاندانی که دولت برای آنها باشد مگر اینکه پیش از ما مالک می گردند برای اینکه وقتی سیر و روش ما را دیدند نگویند اگر ما مالک می شدیم مثل ایشان رفتار می نمودیم و این همان است که خداوند فرموده: «وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» عاقبت از برای پرهیزکاران است".

"فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا"<sup>۱</sup>.

در اینجا، سخن را در این رساله به پایان می‌رسانیم و خوانندگان کاوشگر و معرفت‌جو را به کتاب‌های محققین علما و آگاهان به کتاب و سنت و معارف آل محمد صلوات‌الله‌علیهم ارجاع می‌دهیم و فقط به پرسشی که ممکن است برای بعضی در رابطه با مطالب گذشته پیش بیاید در خاتمه این رساله جواب می‌دهیم:

پرسش این است که آنچه گفته شد از وابستگی جهان به وجود امام علیه‌السلام در صورتی صحیح است که امام و حجت همراه با وجود عالم، همواره و حتی قبل از خلقت آدم و حوا، وجود داشته باشد، اما در صورتی که سلسله حجج الهی به وجود آدم منتهی شود، یا به عبارت دیگر از او آغاز گردد، سایر اجزای عالم، قبل از خلقت حجج، چه وابستگی به وجود آنها خواهند داشت و چگونه این وابستگی قابل توجیه است؟

پاسخ اینکه:

اول برحسب بعضی از توجیهاات که یادآور شدیم، حتی اگر شخصی که اکمل و اشرف کاینات است و وجود جهان وابسته‌ی به او است، بعد از خلقت عالم و به صورت یک جزء و یک واحد از اجزای عالم آفریده و موجود شود، وابستگی سایرین به وجود او قابل انکار نخواهد بود و به قول خاقانی همان وجود او، بعد از اینکه جهان مراحل را طی کرد، دلیل بر کمال او است.

خاقانی گوید:

اگر چه بعد همه در وجودش آورد \*\*\* وجود آخر او بر کمال او است گوا

نه سوره از پس ابجد همی شود مرقوم \*\*\* نه معنی از پس اسماء همی شود پیدا

نه روح را پس ترکیب صورت است نزول \*\*\* نه شمس را ز پی صبح صادق است ضیاء

---

۱. راجع به عدل و قسط و جور و ظلم بر حسب تحقیق و مطالعاتی که اینجانب نموده‌ام هر کجا عدل و قسط در کنار هم در برابر جور و ظلم آورده شود، مراد از قسط تجاوز نکردن به ملک و حق غیر و نصیب و سهم به عدل است، در آنچه حقیقتاً یا حکماً قابل تقسیم و توزیع باشد و مراد از عدل اعم از آن یا خصوص عدل حاکم است چنانکه مراد از جور جور در حکم است و مراد از ظلم یا اعم از آن یا خصوص ترک عدالت در نصیب و سهم و تجاوز به حقوق و ملک دیگران و انواع خیانت‌ها است. و در صورتی که به تنهایی در کلامی آورده شوند، دلالت جور بر جور در حکم اظهر است از دلالت آن بر مطلق بی‌عدالتی و ترک میانه‌روی و لذا اطلاق ظالم به خاین و متجاوز به نفس و مال و ناموس غیر ابلغ و اغلب است از جایر، چنانکه اطلاق قسط در خصوص نصیب و سهم به عدل و اقامه‌ی حقوق اظهر از عدل است، هر چند به ملاحظه قرائن و مناسبات ظهور این کلمات متفاوت می‌شود که باید در مواردی که به تنهایی مذکور می‌شوند قرائن حالیه و مقالیه را در فهم مقصود گوینده در نظر گرفت.

و دوم برحسب اخبار معتبر، انوار پیغمبر اکرم و ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين پيش از همه، خلق شده اند<sup>۱</sup> "وَأَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ"، آن بزرگواران بوده اند و از حضرت مولی امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود:

"كُنْتُ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ سِرًّا، كَمَا كُنْتُ مَعَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَهْرًا"<sup>۲</sup>.

روایاتی که در گزارش معراج حضرت رسول صلی الله علیه و آله وارد شده و همچنین بعضی احادیثی که در تفاسیر آیاتی مثل

"وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِابْرَاهِيمَ"<sup>۳</sup>

وارد شده نیز بر این دلالت دارند که انوار خمسه ی طیبیه و سایر ائمه معصومین علیهم السلام پيش از ظهور و تجلی آنها در این جهان آفریده شده اند، و بعضی از پیامبران، مانند حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام به دیدار و زیارت آن انوار نایل شده و به آن بزرگواران در حوائج مهم و شدايد متوسل شده و خدا را به حق آنها خوانده اند، و یکی از نکته ها و اسرار اینکه عیسی، علی نبینا و آله و علیه السلام، با آن مقام کلمة اللهی و روح اللهی، برحسب اخبار متواتر که از طریق سنی و شیعه روایت شده است، به حضرت مهدی ارواحنا فداء در نماز اقتدا می کند، همین موضع بلند و علو رتبه و کمال آن حضرت است که باید حتی مثل عیسی به آن مقتدای جهانیان اقتدا نماید. و مؤید این مطلب حدیث معروف از رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود:

"لَوْ كَانَ مُوسَى حَيًّا لَمَّا وَسَّعَهُ إِلَّا إِيَّابَعِي"<sup>۴</sup>

۱. این احادیث را - خصوصاً در مورد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام اهل سنت مانند ابن مردویه و ابن سعد و بزاز و طبرانی و احمد و بخاری و حاکم و بیهقی و ابن ابی شیبیه و ابن جریر و ابن ابی حاتم و دیلمی و عبدالله بن احمد و ابن عبدالبر و خطیب و ابن مغازلی و ابن عساکر و ابن حجر و رافعی و محب طبری و جماعتی دیگر نیز روایت کرده اند. برای نمونه مراجعه شود به تفسیر آیه ۷ سوره احزاب: (وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ ... ) در تفسیر الدر المنثور سیوطی و روح المعانی آلوسی و نیز به تاریخ ابن عساکر، ج ۱، شرح حال امیرالمؤمنین علیه السلام ص ۱۵۱، ح ۱۸۵ و ۱۸۶ و کفایة الطالب، ب ۸۷، ص ۳۱۵ و میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۲۵ و مناقب ابن مغازلی، ص ۱۳۰ و فراند السمطین، ج ۱، ب ۱، ص ۳۶، ح ۱، و ۲، ح ۵، ص ۴۱، ح ۶، ۷، ص ۴۲ و ۴۳ و ح ۸، ص ۴۴ و کتاب های دیگران مثل سیوطی و ابن ابی الحدید و صفوری. و اگر کسی بخواهد بر تواتر اخباری که دلالت بر سبقت خلقت پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام بر حسب کتاب های معتبر عامه و خاصه (شیعه و سنی) مطلع شود، به کتاب «عبقات» و جلد ۴ خلاصه ی آن، که مربوط به حدیث نور است، مراجعه نماید.

۲. در کتب عامه است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «كُنْتُ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ سِرًّا وَ مَعِيَ جَهْرًا» = تو در سرّ و پنهان با پیامبران گذشته بودی، و با من هستی در ظاهر و آشکار» خلاصه العبقات، ج ۴، ص ۹۱.

۳. سوره صافات، آیه ۸۳.

"آدَمُ وَمَنْ دُونَهُ تَحْتَ لَوَائِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ"<sup>۲</sup>

و چه نیکو سروده شده است:

جهان روشن از لمعه‌ی روی او \*\*\* شب قدر، تاری ز گیسوی او  
چو سازد لوای خلافت بلند \*\*\* در آرد سر عاصیان در کمند  
نهالی است از گلشن اصطفی \*\*\* ثمر بخش اصحاب صدق و صفا  
سرشته به آب کرامت گلش \*\*\* محیط علوم لدنی دلش  
مه رایش ثالث ماه و خور \*\*\* ز عدلش شود جمله آفاق پر  
چو گردد به محراب این مقتدا \*\*\* کند پور مریم بدو اقتدا

و چون در این موضوع اگر بخواهیم بسط سخن بدهیم و پیرامون این روایات و تحقیقات و لطایف و مطالبی که علمای اهل تحقیق فرموده‌اند، سخن بگوییم، از وضع اختصاری که در این رساله منظور است خارج خواهیم شد، با تقدیم درود به صاحب مقام ولایت عظمی و امامت کبری، حضرت بقیه‌الله، صاحب العصر و ولی‌الامر، حجت‌بن‌الحسن العسکری علیهما السلام و کلیه شیعیان و مؤمنان به ولایت آن حضرت، و منتظران ظهور آن یگانه رهبر و ولی‌امر کل ارواح‌العالمین له‌الفداء و ضمن عرض ضراعت و مسکنت، با این سه بیت شعر، خطاب به آستان فرشته پاسبان آن ولیّ دوران و قطب زمان نموده، رساله را پایان می‌دهیم:

دل دردمند عاشق، ز محبت تو خون شد \*\*\* نه کُشی به تیغ هجرت، نه به وصل می‌رسانی  
نمی‌روم ز دیار شما به کشور دیگر \*\*\* برون کنیدم از این در آیم از در دیگر  
من ار چه هیچ نیم هر چه هستم آن توام \*\*\* مرا مران که سگی سر بر آستان توام  
و این چند بیت را نیز از اشعار مرحوم آیت‌الله والد، که تضمین اشعار معروف خواجه حافظ شیرازی است، اضافه می‌کنم:

ای زیب ده عالم، مجموعه‌ی زیبایی \*\*\* سر حلقه‌ی جن و انس، سردفتر دانایی

۱. حافظ ابونعیم در دلائل النبوه نقل کرده است که عمر بن الخطاب گفت: خدمت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله رسیدم و با من کتابی بود که از بعضی از اهل کتاب گرفته بودم، پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ مُوسَى كَانَ حَيًّا الْيَوْمَ مَا وَسَعَهُ إِلَّا أَنْ يَتَّبِعَنِي = سوگند به آنکه جانم به دست او است، اگر موسی امروز زنده بود، جز این که متابعت مرا نماید وظیفه نداشت» و چه نیکو است این شعر:

وانی وان كنت ابن آدم صورة \*\*\* فلي فيه معنى شاهد بأبوي

۲. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۴۰۲.

در پرده‌ی غیبت چند، ای مهر جهان پایی \*\*\* ای پادشه خوبان، داد از غم تنهایی  
دل بی تو به جان آمد، وقت است که باز آیی \*\*\* ای عشق تو اول فرض، در مذهب اسلامی  
جان می‌دهمت گر باد، آرد ز تو پیغامی \*\*\* صحرای تجلی را، از مهر بنه گامی  
ای درد توام درمان، در بستر ناکامی \*\*\* و ای یاد توام مونس، در گوشه تنهایی  
امید وصال تو، ای دوست جوانم کرد \*\*\* عشق تو مرا فارغ، از هر دو جهانم کرد  
باز آ که فراق تو، بی تاب و توانم کرد \*\*\* مشتاقی و مهجوری، دور از تو چنانم کرد  
کز دست بخواهد شد، پایان شکیبایی

"اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَزَيِّنِ الْأَرْضَ بِطَوْلِ بَقَائِهِ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ  
وَالْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ".

وَأَخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ